

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالہ
در

آیات علی لمعہ

تألیف و تحقیق

سید محمد ابو الحسن موسوی شہری

صندوق پستی ۱۵۲۵

اسلام آباد پاکستان

دارالتبليغ الجعفرية

الْأَوَّلُ

موقع الأوحد

Awhad.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالہ
دری

آثیات علی الیعید

تألیف و تحقیق

سید محمد ابو الحسن موسوی مشهدی

ب

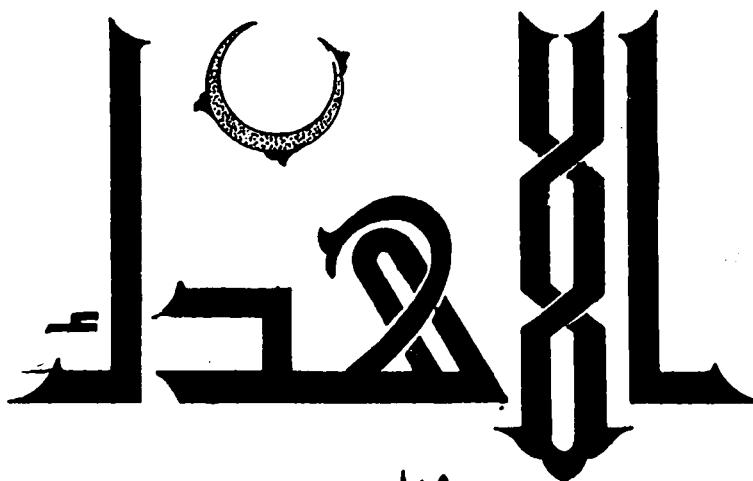
شناستنامه

نام کتاب: رساله در اثبات علل اربعه
مؤلف: سید محمد ابوالحسن موسوی مشهدی
ناشر: دارالتبليغ الجعفرية
تاریخ چاپ: جمادی الاولی ۱۴۲۰ هـ
نوبت چاپ: اول

مرکز پخش: دارالتبليغ الجعفرية
آدرس: شماره ۴۹۴، کوچه ۱۰۶، منطقه آئی - ۸/۴
اسلام آباد
پاکستان

House No. 494, Street No. 106, Sector I-8/4,
Islamabad.

حق چاپ محفوظ است



إِلَى

المرجع الأعظم صدّيق الفقهاء والمجتهدين رئيس العلماء العظامين

آئية اللّٰه العظيم الامام مصطفى المولى

ال الحاج ميرزا حسن الحائرى الأحقاقى

ادام الله ظلّه العالى

من المؤلف

السيد محمد سعدabolحسن الموسى الشهيد

تقرير

آيت الله العظمى الامام المصلح العبد
الصالح الحاج ميرزا حسن الحائرى
الاحقاقى ادام الله ظله العالى

١٤١٩ - ع - ١

لتحميم ذلك على الآئمّة

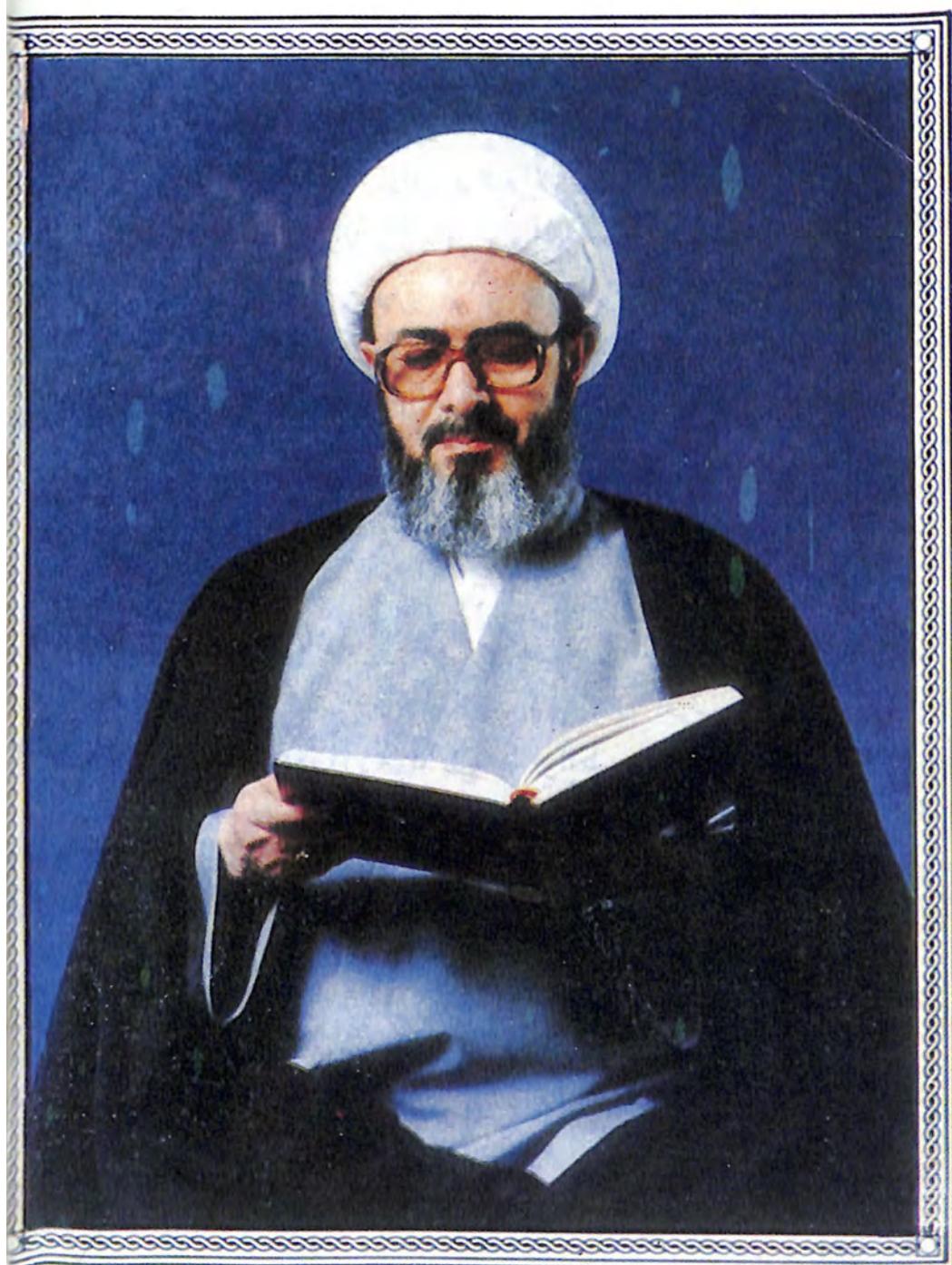
المهدى عليه السلام واصفاته وأسلوبه أفرضاً لأنبياء والرسليين صحفى والملاعنة هى بذات
حملته الشاعر على اعدائهم وظالمتهم وظلمائهم اجمعين من الان الى يوم الدين
جاءه مجده الاسلام اقام سيد ابو الحسن الموسوى الحنفى حفظه الله تعالى ولهم ما يشاء .

وبعد: هذه النبذة فتساهم ابداً زهوة لغامت دراسيات عمل اربعين وغيرها تماهاً وواسع
والمهدى عليه السلام صحيح وناقضه مياضي احمد وارام مؤلفات نافع جنابه على ارباب
مشتري مطبور البر ونشر كودلات اضاء

شاد نعمت ميلود بتأليف ابن رساله مباركة دل ثبات عمل اربعين حضرتى مصوبين
عليهم السلام كدليلاً اخبار وكتاباً خواص وفريا يثلاط علماء وطرف لسان حرق
وحققت تابيت نعمته ايدى في الناس بخصوص المحنين في دار الدنيا ودار التقى احمد
بنى محمد والله المطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين الراى للولىين المجاهدين
الحاوى لالايات الاصفاف
سليمان الحائرى



تَمَّاً مُبَارِكٌ حَضْرَتِ آيَتُ اللَّهِ الْعَظِيمِ احْمَانِي دَامْ طَلَهُ الْعَالَى



آیة الله المُعْظَم الفقِيْه المَوْلَی میرزا عَبْد الرَّسُول الْاِحْقَاقی دَام

تقریظ

آیت الله العظمی المولی الحاج میرزا
عبدالرسول احقاقی دام ظله العالی



شیخ محدثین الرحمہم

الحمد لله رب العالمین وصلی اللہ علی محبہ واحبیستہ الطیبین الاطھرین ولعنة اللہ علی اعدہم زمین
فضیلۃ الرحمۃ اللہیم بخیل الاربیب السید العجیل والفضل النبیل الامام السید بزرگ المولوی دامت رحمۃ رحیمۃ
السدم علیکم و حمدللہ برکاتہ . لز لامہ میں عقیدتے رکھتے اعلیٰ علم اللہ مسلمان مسلمان علی را پڑت
حضرت خدیجہ زادہ حرام حکیم و فضیل و صاحب علیہ السلام للبرور الحاج میرزا امینی لاصحی الاکسوڑا علی اللہ عز وجلہ مہارنی
درتائیف حضرت خدیجہ زادہ حرام باتفاق الحق بھت متبوع دریشور دریشور داریں تحقیق جن بیانیں زیر دوئیں زینہ خواست
لغواردہ المأذین جعلیہہ دشمن را سکر و فکر اللہ نہ مسٹھ عصیتہ موالیں اکدام عدم اللہ مسلم راجل ماؤں الجمل
و للہ مسلم علیکم و حمدللہ برکاتہ . حمدللہ اکیرۃ الفراہ دیگر میرزا اور ارسل الاصحیح

مکتبہ اعلیٰ علماء اسلام

۱۴۱۹ھ / ۲۷ جولائی ۲۰۰۷ء

تقرير

عماد العلماء والمحققين ثقة الاسلام وال المسلمين علامه غضنفر عباس هاشمى تونسى مد ظله العالى

باستحسان

ان من ثُمَّات سائل المَرْءِ المُعْذَنَةِ بِلِمَنْ أَرَفَحَهُ مُسْدَدُ الْأَرْجَحِ مَلَيْسَهُ مُذْلَلًا فَهُمْ لَيْسُ
لِطَهْرٍ شَيْئًا وَمَعْلُومٌ فَلَذَا شَرَّعَ مَنْ سَاعَدَهُ الْيَدُ الْبَدْلُ وَالظَّلْلُ الْعَلَّةُ الْمَيْدُ الْأَثْنَانُ الْوَسْعُ
اَدَمُ اَللَّهُمَّ فَبِرْهُ فَلَيَنْتَهِيَ الْمُسْدَدُ وَلَيَسْفَرَ مَنْ وَجَدَهُ الشَّكْدَ بَارِخَ فِي الْبَرِّ فَلَيَنْهِيَ بَلْزَرَ اللَّهُ اَلِإِسْلَامَ جَزَاهُ
عَنْ سَادَةِ الْبَحْرِ الثَّانِي .

حرَرَ خادِمُ الشَّبَابِ غضنفر عَبَّاسٌ التَّونْسِيُّ مُولَّادُ الْمُحَكَّمِ

غضنفر عَبَّاسٌ
فَدْنَةُ الْعَلَّةِ
١٩٦٩

فهرست مطالب

باب سوم	باب اول
علت فاعلی	بيان معنی علیت
آئمه علت فاعلی خلقند	معنی علت و مراد حکماء
فعل امناء او فعل اوست	رجوع الى المطلوب
اولیاء الرحمن	ذات باری تعالیٰ علت
باب چهارم	خلق نیست
علت مادی	علت خلق
ایشان علت مادی مخلوقاتند	فصل اول
باب پنجم	خلق اول از دیدگاه قرآن
علت صوری	فصل دوم
آئمه علت صوری خلقند	احادیث دراثبات خلق اول
مبداه موجودات	فرمان امام علی رضا(ع)
مبداه عالم	توضیح المرام
تجلى نور برق طور	مقصد ظهور
رفع اشکال و رفع اعضال	فصل سوم
مصادر	اجماع امت
آرمان ما	باب دوم
	علت غائی
	آئمه علت غائی خلقند



أَللّٰهُمَّ قَرِيَّا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَاللّٰهُ
 بِإِكْرَامِهِ وَجَبَّا هُمْ بِالرِّسَالَةِ وَ
 خَصَّصَهُمْ بِالْمُوَسِّيلَةِ وَجَعَلَهُمْ
 وَرَثَةَ الْأَنْبِيَا وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَا
 وَالْأَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا أَنَّ
 وَعِلْمَ مَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْئِدَةَ
 مِنَ النَّاسِ تَمُوِّنُ إِلَيْهِمْ صَلَّى اللّٰهُ
 مُحَمَّدًا وَاللّٰهُ الطَّاهِرُينَ وَأَنْعَلَ
 بِنَاءَمَا أَنْتَ أَهْلَهُ فِي الدِّينِ وَالذِّيَا
 وَالْأُخْرَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد للله الذى خلق الخلق لمرفته و عرف نفسه بنى
لبريته و لفهم توحيده وامرهم بعبادة وصلى الله على نبيه نس
الرحمته الذى اقامه مقامه فى عوالمه لبيان وحدة و جعله المثل
الاعلى له فى خليفة و امرهم بالتوجه اليه لطاعته وعلى الله
الذين جعلهم آياته و علاماته من حكمته وملائتهم سماء
وارضه لظهور الوهيتى واستخلفهم فى الارض و جعلهم ائمته
اتماماً لنعمته وعلى شيعتهم الذين جعلهم الله قرى ظاهرة
بينهم و بين رعيته و امر الناس بالرجوع اليهم ابلاغاً لحججتة
ولعنة الله على الذين نصبوا العداوة لعلى عليه السلام و
شيعته.

وجه تالیف رساله هذا

چنین گوید بنده مسکین السيد محمد ابوالحسن الموسوی بن السيد نذر حسین الموسوی بن السيد نور شاه الموسوی المشهدی که چون فارغ شدم از تالیف و طبع کتاب شریف اربعین در اثبات ولایة کلیه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که چندی قبل مراسله مودت مواصله از جانب جناب مستطاب الحاج السيد محمد نسیم اخوندزاده دام عزه الشریف از مزار شریف افغانستان .

زيارت شد دیده و دل را شاد کرد و عهد محبت و مودت را فو بنياد نمود در ضمن مراسله شریفه اظهار اين شده بود که مفضلاً در مسئله علل اربعه بدليل عقل و نصوص تصنيف نمایم و براهین را با تطبيق باكتاب خدا و فرمانشات العباء عليه التحية والثناء بانجام رسانم بطوریکه پسند خاص و عام آيد و رفع شکوک و شبکات از قلوب عامۃ الناس نماید خصوصاً آقایان مقصرين که با تعجب مینویسند که چگونه يکنفر علل اربعه میشود و حضرت آیة الله فی العالمین الامام الراحل الشیخ الاوحد الاجل الشیخ احمد بن زین الدین الاحسائی اعلى الله مقامه نور الله مرقده راضیال و مضل و کتب مبارکه ایشان را برائی همین فضائل ، کتب ضلال تعییر بمنایند نیز بعض بزرگان مقصرين درباره شیخ اوحد طاب ثراه جسارت نموده اند و تکفیر و تضليل کرده اند هداهم الله . تعمیل امر ، مبارک جناب اخوندزاده دام الشریف ، را

واجب دانستم لهذا اين رساله شرييفه را مرتب نمودم بر پنج ابواب از ناصر کائنات حجت بن الحسن عجل الله فرجه الشرييف استمداد می نمایم که مرا در هر باب نصرت و توفيق عنایت فرمایند.

و چون اين مسئله را از دلائل قاطعه و براهين ساطعه نوشته ام لهذا اين رساله را نام نهادم، "رساله در اثبات علل اربعه"

ولاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد واله الطاهرين

نقش اول

مسئله علل اربعه از مسائل مشکله حکمت و مقامات معنویه است و فهم حقیقت ان از اندازه عقول عامه الناس بالاتر است و بیان آن بر وجه حقیقت و کمال شان علماء متكلمين و حکماء کاملین و عرفاء ربانيین است نه شان جاهلی مثل این ناچیز که خود بدون شکسته نفسی اعتراف بجهل خود دارم و میدانم که نمیدانم جز اینکه از باب لايترك الميسور بالمعسور آنچه از ظواهر فرمائشات حکماء اسلام و مشائخ عظام اعلى الله مقامهم مثل آية الله في العالمين قائد الحكماء المتالهين الامام الراحل الشیخ الاوخد الشیخ احمد بن زین الدین الاحسائی طاب ثراه و حضرت قطب الارشاد آیة الله الامام السيد الامجد السيد کاظم بن قاسم الموسوی الرشتی قدس سره و شیخ الفقهاء والمجتهدين الامام الراحل الحاج المولی میرزا موسی الاسکوئی اعلى الله لهم المقام و امثالهم حل صدر المحد بقدر فهم ناقص خود فهمیده ام درمیان میگذارم لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم اکنون من بقدر باطلب توفیق از خدائی مهربان و مداد جوئی از اولیاء الرحمن صلوات الله علیهم الملک المنان به مقصودم آغاز میکنم.

باب اول

بیان معنی علیت

اول باید معنی علیت را عرض کنم. علت در لغت بمعنی سبب است یعنی چیزی که با آن توسط بچیز دیگر حاصل شود مثلاً آتش علت سوزندگی است و بسبب آتش سوزندگی پیدا میشود و آتش علت است و سوزندگی معلول آن است و هر وقت علت باشد معلول آن هم هست و هر وقت نباشد معلول آنهم نیست . مثل چراغ و روشنی که هر وقت چراغ باشد روشنی هم هست و نمیشود که چراغ باشد ، و روشنی نباشد، و هر وقت چراغ نیست روشنی هم نیست و نمیشود که چراغ نباشد و روشنی باشد.

و در اصطلاح حکماء بچهار چیز علت میگویند و میگویند هر چیزی ماده ای دارد و صورتی و این دو ، دو رکن وجود شی هستند و هر کدام از این دو رکن اگر نباشند آن شئی موجود نمیشود. مثلاً تخت چوبی که ماده آن چوب است و صورت آن هیئت تخت ، اگر چوب نباشد تختی پیدا نمیشود و اگر آن هیئت روی آن چوب گذارده نشود تختی پیدا نمیشود و باین مناسبت بچوب که ماده تخت است "علت مادی" میگویند و بصورت تخت "علت صوری" و چون فاعلی باید باشد که این صورت را روی ماده بگذارد تا

تحت موجود شود و اگر آن فاعل نباشد تختی پیدا نمیشود بعمل آن فاعل "علت فاعلی" میگویند و چون موجبی باید باشد که فاعل را وادار بانجام این کار بکند و اگر آن موجب نباشد فاعل اقدام باآن فعل نمیکند آن موجب که فاعل را وادار بساختن تحت کرده باآن "علت غائی" میگویند و بنا بر این علت غایی علت است برای علت فاعلی و علت فاعلی علت است برای علت مادی و علت مادی علت است برای تحقق صورت تحت و باین چهار علل اربعه میگویند و میگویند پیدایش هر چیزی در عالم محتاج ببودن این چهار علت است و هر کدام نباشند آن چیزی موجود نمیشود و پوشیده نماند که مثلی که برای ماده و صورت زدیم مثلی بود برای تقریب ذهن و چوب و تحت ماده و صورت عرضی هستند و چه بسیار چویها که بصورت تحت نیستند و چه بسیار تحت ها که از چوب ساخته نشده است که علت فاعلی بشود و سخن حکماء در ماده و صورت ذاتی است که صورت مخصوص ماده خود است و ماده مخصوص صورت خود و مثل نزدیکتر چراغ و نور است و نور چراغ ماده ای دارد و صورتی و فعل چراغ باعث وجود ماده نور شده و ماده نور باعث تحقق صورت نور شده و ادراک این مسائل محتاج بدقت نظر زیاد و فکر لطیف است.

معنی علت و مراد حکماء

از آنچه در معنی علت و مراد حکماء از آن عرض کردم معلوم میشود که علیت از صفات اضافه است و علت و معلول قرین یکدیگر و منسوب و شبیه بیکدیگرند و علت آنچه در خود دارد بمعلول خود میدهد مثل شعله آتش که علت گرم شدن هوای اطرافش هست گرمی در خود شعله هست و از زیادی گرمی خود بهوا میدهد و آنرا گرم و شبیه خود میکند یا دست شما که سنگ را بحرکت در میاورد حرکت در دست شما هست و آنرا بسنگ میدهد و علت حرکت سنگ میشود و حرکت سنگ بمعلول حرکت دست شما و شبیه بحرکت آن است. حال هر علت و معلولی را که ملاحظه کنید نسبت و مقارنه و شباهت را بین آنها ملاحظه خواهید نمود بنا بر این ذات خداوند معنی ندارد که علت مخلوقات باشد چه ذات او نسبت و مقارنه و شباهتی با خلق ندارد و منزه از مجانته مخلوقات است و اگر ذات او علت مخلوقات بود میبایست مخلوقات هم مثل ذات او قدیم باشند نه حادث چه نمیشود که علت موجود باشد و معلولش نباشد . مثلاً نمیشود چراغ باشد و نورش نباشد بنا براین مخلوقات اگر محلول علتی هستند ولی آن علت ذات خداوند کریم نیست بلکه صفتی از صفات اضافه و فعل او است که حادث و خلق او است و خداوند عالم خالق علت و معلول هر دو است چنانچه در دعای مبارکه عدیله است

" کان عليماً قبل ايجاد العلم و العلة " ۱

يعنى خداوند دانا بود (علم ذاتي) قبل از ايجاد علم (حادث) و علت . حضرت امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام در خطبه درة يتيميه ميفرماید:

" علت ما صنع صنعه (صفته) و هو لاعلة له " ۲

يعنى علت مخلوقات فعل (صفت) خداوند کريم است و برای او علته نیست و فعل خداوند مشیت او است که آنرا بلاسبب و بلاكيف خلق فرموده و آنرا سبب خلق سایر خلق قرار داده و فرمایش حضرت کشاف الحقائق امام جعفر صادق عليه السلام است " خلق المشية بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشية " ۳

يعنى خلق فرمود خداوند کريم مشیت را بنفس مشیت پس خلق فرمود جميع اشياء را بسبب مشیت . نیز فرمایش حضرت قرآن ناطق امام جعفر صادق عليه الصلوة والسلام میفرماید:

۱ مفاتیح الجنان ص ۸۴ مطبوعه بيروت

۲ خطبه ۴ مبارکه الدرةاليتيمة از کشكول للشيخ الاول
رضوان الله عليه - الكتاب المبين ج اول ص ۵۹ ط ایران

۳ اصول کافی ج اول ص ۲۰۰ ، کتاب الوافی جز اول
ص ۱۰۰ ط ایران

"ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب " ^۴

يعنى اباء فرموده است خداوند جل شانه که جاری بفرماید چيزها را مگر باسباب آنها و ما در هر چيز که نظر ميکنیم می بینیم که خداوند هر چيزی را باسببی خلق ایجاد میفرماید نور چراغ یا آفتاب را بسبب چراغ و آفتاب ایجاد میفرماید گرمی را بسبب آتش و برای هر چيزی سببی است و برای هر سببی هم سببی است تا میرسد بمشیت خداوند عالم که آن خالق اسباب است و آنرا بدون سببی دیگر خلقت فرموده و نفس خود آنرا سبب آن قرار داده است و برای این قراردادن علت و کیفیتی نیست و فرموده :

" لایسئل عما یفعل و هم پسئلون " ^۵

يعنى سؤال کرده نمیشود خداوند از آنچه میکند و خلق سؤال کرده میشوند و خداوند جل جلاله همه سببها و علتها را با مشیت خود خلق فرموده و آنرا بی سبب و سؤالها همه از سبب و علت است و برای قول او سببی نیست که از آن سؤال کرده شود.

^۴ اصول کافی ج اول ص ۳۴۱ ، بصائر الدرجات ص ۶
جز اول ط ایران

^۵ سوره مبارکه الانبیاء آیت ۲۳

رجوع الى المطلوب

ذات باری تعالیٰ علت خلق نیست:-

از آنچه عرض شد انشاء الله تعالیٰ معلوم شد که ذات حق تعالیٰ جل شانه علت خلق نیست و خداوند خالق علتها است و علیت از صفات اضافه او است که مخلوق اویند و اگر گاه گفته شود که خداوند علت هر چیزی است مقصود صفت علیت او است نه ذات او همانطور که می گوئیم خداوند کریم رازق است. حال آنکه را ذیقت از صفات اضافه است و از صفات ذاتی نیست حال باید بینیم که علت و معلول که هر دو در خلق و از خلقند آیا علت مقدم است یا معلول؟. علت اشرف است یا معلول؟. شکی نیست که علت باید مقدم باشد چه معلول هر چه دارد از علت باو رسیده و علت اشرف است چه او اول اقتضای وجود کرده و از جود خداوند موجود شده و بعد از آن فیض وجود به معلول رسیده است مثل چراغ و نور آن که بر در و دیوار است شعله چراغ بواسطه لطافتش اول اقتضای ظهور نور آتش غیبی را کرده و در آن ظاهر شده بعد بشعاع خود دیوار تاریک را تکمیل کرده و از کمون آن روشنی را بیرون آورده و ظهور آتش در شعله علت شده و روشنی دیوار معلول آن شده بنا بر این علت خلق اول ما خلق الله است. و بظهور و نور وجود او کائنات موجود شده اند و اگر خلق اول فانی

شد و همه کائنات معدوم میشوند و علی الدوام باید از آن سراج منیر انوار وجود بتابد تا کائنات موجود بمانند و کائنات خود نور اویند نه آنکه چیزی مستقلند غیر از نور وجود و آنها که گفته اند ماهیات مجعل بجعل خداوند نیستند و خداوند آنها را موجود قرار داده بر خط ارفة اند و لازمه قول آنها این است که ماهیات قدیمند و قدماء متعددند و این نظریه فاسد است عقیده کاسده کفر است.

و خداوند میفرماید:
"قل الله خالق كل شيء"^۶

يعنى بگو خدا خالق جميع اشياء است و ماهیات هم اشيائى هستند و خداوند عالم خالق آنها است.

علت خلق:..

پس از آنکه دانستیم که ذات خداوندی علت خلق نیست بلکه صفت علیت او علت خلق است و این صفت هم مثل سایر صفات مخلوق او است و دانستیم که علت قبل از معلول است و نتیجه گرفتیم که علت خلق ، خلق اول خداوندی است چه علت همیشه قبل از معلول است و معلول بی علت موجود نمیشود میخواهیم بدانیم آن خلق اول و علة العلل کیست؟ پس عرض میکنم بتائید ولی عصر صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه و ارواحنا فداء که بنص آیات قرآن

و احادیث اولیاء الرحمن علیهم صلواة الله تعالیٰ الملک المنان و اجماع امت وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ اول خلق است و هر یک را در فصلی عرض میکنم.

فصل اول

خلق اول از دیدگاه قرآن

خداوند میفرماید:

"قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العبادین" ^۷

یعنی بگو اگر برای خداوند فرزندی بود پس من اول عبادت کنده‌کام و در آیه دیگر میفرماید:

"قل انى امرت ان اعبد الله مخلصاً له الدين و امرت لان اكون اول المسلمين" ^۸

یعنی بگو امر شده ام عبادت کنم خدا را در حالی که خالص کننده باشم برای او دینم را و امر شده ام برای اینکه اول مسلمین باشم و در آیت مبارکه دیگر میفرماید:

"قل انى امرت ان اكون اول من اسلم" ^۹

^۷ سوره مبارکه الزخرف آیت ۸۱

^۸ سوره مبارکه الزمر آیت ۱۱ / ۱۲

^۹ سوره مبارکه الانعام آیت ۱۴

یعنی بگو هر آینه من امر شده ام که اول کسی باشم
که اسلام آورده و در آیه دیگر میفرماید پیغمبر که بگوید:
"انا اول المسلمين"^۱

یعنی من اول اسلام آوردن گانم و از این آیات شریفه
معلوم میشود که آن بزرگوار اول مسلمین و اول عابدین
کیانند باز بكتاب خدا مراجعه میکنیم می بینیم فرموده:
"له اسلام من فى السموات والارض"^۲

یعنی اسلام آورده اند برای خداوند همه آنها که در
آسمانها و زمینند و در آیه دیگر میفرماید:

"ان كل من فى السموات والارض الا اتى
الرحمن"^۳ یعنی نیستند آنها که در آسمانها و زمینند
مگر آنکه میآید در حالی که عبد خداوند است و از این دو آیه
مبارکه معلوم میشود که همه عالمیان اسلام آورده اند و
عبادت پروردگار را میکنند گفته نشود که در این دو آیه شریفه
لفظ "من" ذکر شده که در زبان عرب برای ذوی العقول
استعمال می شود. بنا بر این، این دو آیة شریفه شامل غیر
ذوی العقول نمیشود چه عرض میکنم که نور عقل و فهم در
همه کائنات کم و بیش هست و خداوند در جای دیگر از

^۱ سوره مبارکه الانعام آیت ۱۶۴

^۲ سوره مبارکه آل عمران آیت ۸۳

^۳ سوره مبارکه مریم آیت ۹۳

کتاب خود برای همه بلفظ مخصوص ذوی العقول تعبیر
آورده چنانچه فرموده است:
"وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكُنْ لَا تَفْقَهُونَ
تَسْبِيحُهُمْ"^{۱۳}

يعنى نیست چیزی مگر آنکه تسبيح ميکند بحمد
خداوند قدوس ولكن شما تسبيح آنها را نمى فهميد و ضمير
جمع هم در زيان عربي برای ذوالعقل است و لفظ شئی که
در سياق نفي واقع شده افاده عموم ميکند پس همه آنچه در
عالی است عبادت خداوند را ميکند و ميفهمد و همچنین در
دو آيه دیگر در سوره مبارکه جمعه و سوره مبارکه تغابن
ميفرماید:

"يسبح للله ما في السموات و ما في الأرض"^{۱۴}

در سوره مبارکه حشر و سوره مبارکه صفات ميفرماید:

"سبح لله ما في السموات و ما في الأرض"^{۱۵}

در سوره مبارکه انبیاء ميفرماید:

^{۱۳} سوره مبارکه الاسراء آيت ۴۴

^{۱۴} سوره مبارکه الجمعة آيت ۱ - سوره مبارکه التغابن
آيت ۱

^{۱۵} سوره مبارکه الحشر آيت ۱ - سوره مبارکه الصاف آيت

"و سخروا مع داود العجال يسبحن والطير" ^{۱۶}
 يعني تسخیر کردیم کوهها را که تسبیح میکردند با
 داود(ع) و مرغ رادر سوره شریفه رعد میفرماید:
^{۱۷} "و يسبح الرعد بحمده"

يعنى تسبیح میکند رعد بحمد خداوند و از این آیات
 مقدسه معلوم میشود که همه کائنات تسبیح و عبادت خداوند
 را میکنند و همه عابد هستند متهی بعضی عبادتشان تکوینی
 است که اطاعت امر "کن" خداوند را نموده اند و کائنا شده
 اند و این عبادت شامل مومن و کافر هر دو میشود و اگر
 کفار اطاعت امر تکوینی خدا را ننموده بودند موجود نمی
 شدند و حال که می بینیم موجودند معلوم میشود که اطاعت
 امر پروردگار و اطاعت او را نموده اند که موجود شده اند و
 بعض عبادتشان عبادت تکوینی و تشریعی است و این خاص
 بمومنین است که پس از عبادت تکوینی او امر تشریعی
 خداوند را هم اطاعت کرده اند و عابد بهر دو معنی شده اند
 و از آنچه عرض شد انشاء الله معلوم شد که همه کائنات عابد
 و مسلمند وجود مقدس و منور حضرت محمد مصطفیٰ صلی
 الله علیه و الہ وسلم اول کائنات علت موجودات و موثر
 ممکنات است.

۱۶ سوره الانبیاء آیت ۷۹

۱۷ سوره مبارکه الرعد آیت ۱۳

فصل دوم

احادیث مبارکه در اثبات خلق اول

اخبار متکاثره و متضاده از طریق عامه و خاصه هر دو رسیده است که حضرت احمد مختار واله الاطهار صلواه الله عليهم الملک الجبار اول ما خلق الله اند و بعض آنها را در اینجا تبرکاً روایت میکنم. حضرت ابو جعفر عليه الصلوة والسلام بجابر بن یزید جعفی رضوان الله عليه می فرماید: "یا جابر کان الله و لا شئ غیره و لا معلوم و لا مجھول فاول ما ابتدا من خلق خلقه ان خلق محمدآ صلی الله عليه و آله و خلقنا اهل البيت معه من نوره و عظمته"^{۱۸}

ای جابر خدا بود و هیچ چیز غیر از او نبود نه معلومی و نه مجھولی سپس نخستین خلقتنی که خلق فرمود خلقت نمود حضرت محمد صلی الله عليه وآلہ را خلق نمود ما اهل بیت را با او و از نور او و عظمت او.

"عن جابر بن عبد الله قال قلت لرسول الله صلی الله عليه و آله اول شئ خلق الله تعالى ما هو؟
قال :

^{۱۸} بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۳ ، صحیفه البرار ج ۱ ص

نور نبیک یا جابر خلقه الله ثم خلق منه کل خیر^{۱۹}
 جابر بن عبد الله انصاری رضی الله تعالیٰ عنہ گفت
 عرض کردم برسول خدا صلی الله علیہ و آله اوں چیزی کہ
 خداوند خلقت فرمود چه بود؟ فرمود: نور پیغمبر^{*} تو ای
 جابر خلق فرمود او را پس خلق کرد از آن خیری را.

استدلال از فرمان امام علی رضا علیه التحیته والثناء

حضرت ثامن الاولیاء علی ابن موسی الرضا علیه
 التحیته والثناء در ذیل فرمایشاتی بعمران الصابی درباره توحید
 چنین فرماید:

فالخلق الاول من الله عزوجل الابداع لا وزن له و لا
 حرکة و لا سمع ولا لون و لا حس خلق.....
 خلق اول از طرف خداوند متعال (اولین خلقی که خدا
 کرد) ابداع است که ابداع نه وزنی دارد و نه حرکتی و
 شناوئی و نه رنگی و نه حسی عمران عرض میکند یا
 سیدی(ع) الا تخبرنی عن الابداع اخلاق هو ام غير خلق؟ قال
 الرضا علیه السلام:

"بل خلق ساکن لا يدرك بالسکون و انما صار خلقاً
 لأنه شئ محدث و الله الذي احدثه ..."

ای سیدی آیا بمن خبر نمیدهی از اینکه ابداع آیا خلق است یا غیر خلق میباشد؟ حضرت رضا عليه السلام فرمود: بلکه خلق ساکن است که در کرده نمیشود بسکون و بدرستیکه خلق نامیده شد زیرا که چیز حادثی است و خداوند است آنکه او را احداث نموده است^{۲۰}

رئيس المحدثین آیت الله فی العالمین محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه در شرح این حدیث شریف فرماید: "والمراد بالنور الوجود اذ به تظہر الاشیاء كما تظهر الموجودات للحسن بالنور والابداع هو الايجاد"^{۲۱}
و خداوند جل جلاله فرماید:

"انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون"^{۲۲}
پس امر اراده فعل "كن" مراتبی است در ذیل این آیت مبارکه روایت مینماید از صفوان بن یحیی گوید سؤال نمودم از حضرت ابی الحسن علیه السلام از اراده که در خلق چگونه است و در خالق چگونه؟ ان بزرگوار توضیح داده تا بدینجا که فرمود: "فارادة الله الفعل لا غير يقول ذلك له كن فيكون و لا لفظ و لا نطق بلسان و لا همة و لا تفکر و

^{۲۰} بحار الانوار ج ۵۷ ص ۵۱-۵۲، ج ۵۷ ص ۵۰

^{۲۱} بحار الانوار جلد ۵۷ ص ۵۱

^{۲۲} سوره مبارکه یعنی آیت ۸۲

لا کیف لذلک کما انه لا کیف له^{۲۳}

اراده خدا فعل است نه چیز دیگر میگوید باآن باش
میباشد هیچ لفظ و گویائی بزیان و نه عزم و قصدی و نه فکر
نمودنی و نه چگونگی از برای آن همچنانکه او (خدا)
چگونگی از برایش نیست و نیز گفته شد حضرت ابوالحسن
علیه السلام با خبر گردان مرا از اراده که از جانب خدا
چگونه است و از طرف خلق چگونه فرمود:
"الارادة من الله تعالى احداثه الفعل لا غير ذلك لانه"

جل اسمه لانهم و لا يتفكر^{۲۴}

اراده از جانب خدای متعال احداث اوست فعل را نه
غیر از آن زیرا که او (خدا) جل شانه نه عزمی دارد و نه تفکر
مینماید و امر بموجب آیه قران یعنی همان اراده شد و اراده
فعل و احداث (احداث فعل) است.

و از حضرت ابی ابراهیم عليه السلام است:
"و كل شيء سواه مخلوق و انما تكون الاشياء بارادته
من غير كلام و تردد في نفس و لا نطق بلسان"
هر چیزی سوی خداوند متعال باشد مخلوق است و
بدرسیکه تمام اشياء باراده و مشیت میباشد بدون هیچ

^{۲۳} تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۴ ، الوفی ج ۱ جز اول ص ۱۰۰ ، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۱۱ ص ۱۰۵
طبع ایران

گفتاري و نه تردید و تاملی در نفس (فکر نماید تا تصمیم بگیرد) و نه نطق نمودنی بزبان تا اینجا اراده همان مشیت ثابت گردد.

حضرت کشاف الحقائق امام جعفر صادق عليه السلام فرمود:

"خلق الله المشية بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشية"^{۲۵}
 خداوند خلقت فرمود مشیت را بنفس خودش (بنفس خود مشیت یعنی لا من شی) سپس خلقت نمود اشیاء را (مخلوقات را) بوسیله مشیت و حضرت ثامن الاولیاء علی رضا عليه التحیة والثناء در زمرة فرمایشات خود بعمراں الصابی چنین فرمود:
 "والعلم ان الابداع و المشية والارادة معناها واحد
 واسمائها ثلاثة"^{۲۶}

آگاه باش بدرستیکه ابداع و مشیت و اراده معنایشان یکی است ولی نامهایشان سه تا میباشد پس ابداع امر اراده فعل احداث مشیت یکی هستند و اطلاق بر خلق اول میشود و البته بنا بر هر یک از ظهورات خود بر حسب فهماندن بخلق اسمهای متفاوتب دارد زیرا که در خلق اول اسم و رسم و زمان و مکان و کیف و کیت و وقت و صفت

۲۵ اصول کافی جلد اول ص ۲۰۰

۲۶ بحار الانوار ج ۵۷ ص ۵۰، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۱
 ص ۱۰۵ طبع ایران

و چون چند وغیره وغیره وجود ندارد او قبل از همه اينها بوده و بوسيله او اينها پديد آمده و در هر يك از ظهرورات نامي دارد مثلا نور ، قلم ، ماء عقل ، روح ، هواء عرش وغیره از اسمای ديگر مثلاً اول ما خلق النوري اول ما خلق الروحی ، اول ما خلق الهاوا اول ما خلق الماء ^{۲۷}

و حضرت نبی اعظم صلی الله عليه واله فرمود:

"اول ما خلق نوري اول ما خلق روحی" ^{۲۸}

نيز فرمود" نحن اراده الله نحن مشيت الله ^{۲۹}

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود:

"نحن مشيئه الله" ^{۳۰}

عن الرضا عن آبائه عليهم الصلوة والسلام قال كان على عليه السلام في جامع الكوفة اذ قام اليه رجل من اهل الشام فقال: "اخبرني عن اول ما خلق الله قال خلق النور" ^{۳۱}

^{۲۷} لوامع الحسينيه ص ۳۰۸ للسيد الامجد الامام الراحل السيد الكاظم الموسوي الرشتى طاب ثراه

^{۲۸} طوالع الانوار ص ۶۹ طبع ايران

^{۲۹} بحار الانوار ج ۵۷ ص ۷۳ طبع بيروت - عيون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۴۱ طبع ايران

حضرت رضا عليه الصلوة والسلام از آباء طاهرين
صلوات الله عليهم اجمعين خود روایت میفرماید که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه تشریف داشتند در
این هنگام مردی از اهل شام بلند شد و عرض کرد مرا خبر
به از اول چیزی که خداوند خلقت فرمود؟ حضرت
فرمودند: آفرید نور.

سرکار آیت الله فی العالمین المولی الشیخ محمد باقر
 مجلسی رضوان الله علیه در شرح این حدیث مبارک فرماید:
 المراد بالنور النبی و الائمه علیهم الصلوة والسلام كما ورد فی
اکثر الاخبار

عن ابن عباس عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: "ا
ان الله تعالى اول ما خلق الخلق خلق نوراً ابتدعه من
غير شی ۳۱

از ابن عباس است از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه
السلام که فرمود بدرستیکه خداوند متعال اولی که خلق را
آفرید خلق نمود نوری را از چیزی و شیی آن را بوجود
نیاورد.

٣٠ بحار الانوار ج ٥٧ ص ٧٤

٣١ بحار الانوار ج ٥٧ ص ٩٠ ، تنبیه الخاطر ج ٢ ص

توضیح المرام:

احادیث دیگر که هر یک اول خلقت را بنامی معرفی میکند روایات فراوانی که چند تا از آنها نقل گردید اذعان داشتند که خلق اول حضرت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستند و البته در هر یکی از تجلیات و عوالم و ظهورات نامی دارند و بصورتی ظاهر میگردند تا در روی زمین مخلع بلباس انسان که اشرف مخلوقات است شدند و در آن لباس هم اشرف انسانها از هر حیث بودند.

معنی دیگر :

مقصد ظهور

از این احادیث شریفه و احادیث بسیار دیگر در این معنی معلوم میشود که آنحضرت صلی الله علیه و آله اول ما خلق الله میباشند و بدیهی است که مقصود این ظهور ایشان که در لباس بشریت در هزار و چهار صد و کسری سال پیش از این بود نیست چنانچه در حدیث ما قبل آخر گذشت و این ظهور مبارک بعد از پیدایش پدر و مادر و بسیاری از خلق خدا بود و اگر این ظهور علت خلق بود میبایست پس از وفات ایشان همه کائنات معدوم شوند مثل چراغ که علت انوار خودش است وقتیکه خاموش میشود و همه انوار او از میان میروند ولی مطلب این نیست مطلب آن است که حقیقت

ایشان که نور عظمت خداوند است علت کاینات است و آن حقیقت با موت این بدن بشری نمی میرد و از میان نمیرود و آن حقیقت وجه باقی خداوند است.

و علت بقاء موجودات و اغلب آنها که بر ایشان دشوار است که قبول کنند آن حضرت اول ما خلق اللهند و علت موجودات باین گمان است که مراد گوینده این بدن ظاهری بشری ایشان است و ما هرگز چنین خلاف واقعی نگفته ایم.

فصل سوم

اجماع امت

هر کس که داخل در اسلام می شود می فهمد اجماع مسلمین بر این است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اشرف کاینات و افضل خلائق و اول موجودات میباشند و این مطلبی است که علمای اسلام در کتب و مصنفاتشان نوشته اند و شعرا در اشعار شان سروده اند و خطباء و ذاکرین بر منابر گفته و میگویند و همه مذاхین در کوچه و بازار میگویند و هر کس وارد بر مذهب حق شیعه خیر البریه شود میفهمد که اجماع ایشان بر این است که آئمه طاهرین صلواة الله علیهم اجمعین از نور سرور کونین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و روح او وطنیت اویند و صاحب هر فضلی هستند جز نبوت و آنچه از امور خاص آن حضرت صلی الله

علیه و آله بوده و کتب و مصنفات علمای شیعه امامیه پر است از این مطالب و شعرها در اشعارشان و خطباه و ذاکرین بر منابر و مناظرین و مدافعین در میدان مناظره و مذاہین در کوچه و بازار همه همین را میگویند و اجماعی از این بالاتر نمیشود که آیات قرآن مجید و اخبار و آثار طاهرین(ع) و اجماع امت بر آن شهادت دهنده و بدیهی است آنکه اول خلق باشد افضل خلق است و از همه بخداوند نزدیک تر است و هر فضل و کمال، خیر و نوری که سوای ذات احادیه است برای او است در احادیث فرموده اند:

"نزلونا عن الربوبية و قولوا في فضلنا ما شئتم"^{۳۲}
 یعنی ما را از ربویت پاین بیاورید و بگوئید در فضل ما هر چه خواستید و بنا بر این هر چه جز قدم و غنای مطلق و احادیث حقه خاصه بخداوند درباره محمد و آل محمد علیهم السلام گفته شود سخنی بگزاف نیست حال از جمله فضایلی که در اخبار خودشان یافته ایم و گفته ایم این است که خداوند متعال ایشان را علت جمیع مخلوقات قرارداده و از آنها که پذیرفتند این مطلب بر آنها دشوار است میپرسیم آیا خداوند ذوالجلال قدرت اینرا داشته که ایشان را علت سایر خلق قرار دهد یا نداشته اگر بگویند نداشته انکار قدرت خداوند را کرده اند اگر بگویند قدرت داشته ولی این کار را

^{۳۲} بحار الانوار ج ۲۶ ص ۶ طبع بیروت، القطره ج ۱ ص ۸۷ طبع نجف اشرف، طوالع الانوار ص ۴۳

نکرده از آنها میپرسیم که بچه دلیل میگوئید آیا آیه ای در قرآن مجید فرقان حمید برهان رشید دیده اید یا حدیثی از احادیث دیده اید که خداوند متعال آنها را علت قرار نداده آن را بیان کنید.

قل هاتوا برهانکم ان کتنم صادقین ۳۳

اما ما که میگوئیم بدلیل فرمایشات خودشان است که بعض از آنها گذشت و بعض دیگر ذکر آنها میاید و اگر میگویند ذات حق تعالی علت مخلوقات است میگوئیم علیت صفتی است و صفات الهیه خلق خدایند. اگر میگویند از صفات ذاتیه است میگوئیم صفات ذاتیه عین ذاتند و اگر ذات علت باشد باید همه خلق قدیم باشند چون معلول همیشه با علت هست و علت بدون معلول معنی ندارد و ذات که قدیم است و بنا به گفته شما علت است باید خلق که معلول اویند نیز قدیم باشند و حال آنکه خلق حادثند و عمدۀ اشتباه از اینجا پیدا میشود که قدرت بر فعل را با فعل یکی میگیرند و حال آنکه قدرت ذاتی خداوند از صفات ذاتی است و فعل صفتی است حادث و آنها که مشیت و اراده خداوند را قدیم پنداشته و مرید را از صفات ثبوته شمرده اند بر خطأ رفته اند و مشیت الهی و اراده خداوندی حادثند و خلق اویند.
حضرت ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرمود:

خلق الله المنشية بنفسها ثم خلق الاشياء بالمنشية^{۳۴}
 يعني خلق فرمود خداوند مشیت را بنفس مشیت پس
 خلق فرمود اشياء را بامشیت و فرمایش آن حضرت است که
 فرمود:

"المنشية محدثة قيل له لم يزل الله مریداً فقال ان
 المرید لا يكون المراد معه بل لم يزل عالماً قادرًا ثم اراد^{۳۵}
 يعني مشیت حادث است و عرض شد باشان که
 خداوند همیشه مرید بوده پس فرمود هر آینه مرید نمیباشد
 مگر آنکه مرادی با او است بلکه خداوند همیشه قادر بوده بود
 اراده فرموده و از آنچه عرض شد انشاء الله و الائمه طاهرين
 صلواة الله عليهم اجمعين معلوم شد که ذات خداوند علت
 خلق نیست و فعل او علت خلق است و گذشت فرمایش
 حضرت خلیفۃ الرسول فی العالمین امیر المؤمنین صلواة الله عليه و
 آله اجمعین علت ما صنع صنعه و نیز معلوم شد که علت
 خلق قبل از خلق و اول خلق است و مجملًا معلوم شد که
 حضرات محمد و آل محمد صلواة الله عليهم اجمعین اول و
 اشرف خلقند و خداوند ایشان را علت خلق داده است لهذا
 ایشان موثر کابنات منیر موجودات مدبر ممکنات علت العلل

^{۳۴} اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۰ ، بحار الانوار ج ۴ ص

۱۲۲

^{۳۵} بحار الانوار ج ۴ ص ۱۴۴ ، اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۰ ، الكتاب المبين ج ۱ ص ۳

و سبب الاسباب هستند حال که این مطلب بطور کلی معلوم شد می پردازیم بذکر اخبار و ادلہ خاصه ای که حضرت محمد و آل محمد علیهم الصلوۃ والسلام علت غائی و فاعلی و مادی و صوری خلقند و هر یک را انشاء الله در ابواب ذکر میکنیم و احادیث را از کتب معتبره روایت میکنیم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

باب دوم

علت غائي

در اينکه ايشان علت غائي خلقند
عن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه الصلوة
والسلام قال:

"كان الله و لا شيء ، معه فاول ما خلق نور حبيبه
محمد صلى الله عليه و آله قبل خلق الماء والعرش والكرسي
والسماءات والارض واللوح والقلم والجنة والنار والملائكة و
آدم و حوا باربعه و عشرين و اربعمائة الف عام فلما خلق الله
تعالى نور نبينا محمد صلى الله عليه و آله بقى الف عام بين
يدى الله عزوجل واقفاً يسبحه ويحمده والحق تبارك و تعالى
ينظر اليه ويقول يا عبدى انت المراد والمريد و انت خير تم
من خلقى و عزتى و جلالى لولادك ما خلقت الا فلاك"^{٣٦}
از حضرت امير مومنان على بن ابى طالب عليه السلام
است که حق تعالی بود هیچ خلق با او نبود اول چیزی که
خلق کرد نور حبيب محمد مصطفی صلى الله عليه و آله

^{٣٦} بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۸ ، بحر المعارف ص ۳۲۲ ،
صحيفه الابرار ج ۱ ص ۱۴۰ ، ۱۴۱ طبع بيروت

وسلم بود که او را آفرید پیش از آنکه آب و خاک، عرش و کرسی و آسمانها و زمین و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم (ع) و حوا (ع) را بیافریند بچهار صد و بیست و چهار هزار برس چون نور پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق کرد هزار سال نزد پروردگار خود ایستاده و او را بپاکی یاد میکرد حمد و ثناء می گفت حق تعالی نظر رحمت باو داشت و میفرمود:

ای عبد خاص توئی مراد و مقصود من از خلق عالم
و توئی برگزیده من از خلق من بعزت و جلال خود سوگند
یاد میکنم که اگر تو نبودی افلات را نمی آفریدم.
عن ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فی
حدیث طویل

"ثم خلق الله تعالى آدم عليه السلام من اديم الأرض
فسواه و نفح فيه من روحه ثم اخرج ذريته من صلبه فاخذ
عليهم الميثاق له بالربوبية و لمحمد صلی الله علیه و آله
بالنبوة و لعلی عليه السلام بالولاية اقرمنهم من اقراء و حجد
منهم من حجد فكنا اول من اقر بذلك ثم قال لمحمد صلی
الله علیه و آله و عزتی و جلالی و علو شانی لولاك و لولا
على (ع) و عترتكما الهدادون المهديون الراشدون ما خلقت
الجنة والنار و لا المكان و لا الارض و لا السماء ولا
الملائكة و لا .. خلقاً يعبدونی یا محمد انت خلیلی و حبیبی
و صفی و خیرتی من خلقی احب الخلق الى و اول من

ابتدات اخراجه خلقی ۳۷

بعد خلقت فرمود حق تعالیٰ حضرت آدم علیه السلام را از ظاهر زمین و او را درست کرده و تکمیل نمود و بعد دمید در آن از روح خود و سپس بیرون آورد ذریة و نسل او را از صلب خودش (از آدم) و عهد و میثاق گرفت بر آنان از برای خود بخداآوندی و از برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنبوت و از برای حضرت علی علیه السلام بولايت گروهی قرار نمودند و گروهی انکار ورزیدند و ما بودیم نخستین کسی که اقرار بدان نمود بعد حق متعال بحضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

شوگند بعزم و جلال و برتری و علو شان خودم که اگر نبودی تو و اگر علی(ع) و ذریة(ع) و عترت شما که رهنمایان و هدایتیافته گان و هدایت کننده بر استقامت و ارشاد هستند نبودند هر آینه خلقت نمی نمودم بهشت و جهنم و نه مکان و نه زمین، نه آسمان، نه ملائکه و نه هیچ خلقی که مرا پرستش کند ای محمد صلی الله علیه و آله تو یار من و حبیب من و بهترین برگزیده من از خلقم می باشی محبوبیترین و عزیز ترین خلق در نزد من هستی و اول کسی که ابتداء نمودم

۳۷ بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۸ ، ۱۹ ، مدینته المعاجز ص ۱۵۲ ، تفسیر مرآة الانوار ۲ و ۲۹ ، صحیفته الابرار ج ۱ ص ۱۶۱ / ۱۶۰

پیدايش و خلقت و اخراج او را از خلقهم.
حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام در نامه اي به معاویه
مرقوم فرمودند :

"فانا صنایع ربنا والناس بعد صنایع لنا"^{۳۸}

پس هر آينه ما صنایع پروردگار مان هستيم و مردم بعد
از آن صنایعی هستند. از اين احاديث مباركه بر مومن مستبصر
آشکار ميشود که ايشانند علت غائي خلق و اما آنچه که
خداؤند فرمود:

" و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون"^{۳۹}

يعنى خلق نكردم جن و انس را مگر برای آنکه عبادت
کنند مرا منافاتي باانچه گذشت ندارد و چنانچه در تفسير آيه
مذكوره از حضرت والى كونين ابى عبدالله الحسین صلواة الله
عليه رسيله است مرا از عبادت معرفت است.

قارئين عزيز:

معرفت ذات خداوندي محال و ممتنع است و کلامي
بيمعنى است و معنى معرفت شناختن صفات الهيء است
حضرات محمد و ال محمد عليهم السلام اسماء الهيء و

^{۳۸} نهج البلاغه

^{۳۹} سوره مباركه الذاريات آيت ۵۶

^{۴۰} تفسير صافی ج ۲ ص ۶۱۰ / ۶۱۱

صفات ربانیه هستند و خداوند خواسته که از راه آنها شناخته شود و خلق را فرموده که نور آن اسماء و صفات در آنها ظاهر شود و هر یک بفرا خود حکایت از نور معرفت او را حاصل کنند و این است معنی آنچه حضرت کشاف الحقایق امام جعفر صادق عليه السلام در حدیثی فرمود:

"بنا عرف الله و بنا عبدالله و لولانا ما عبدالله"^{۴۱}

يعنى بما شناخته شد خداوند و بما عبادت کرده شد خداوند و مائیم دلالت کنندگان بر خدا و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد و این است معنی آنچه در زیارت میخوانیم من عرفکم فقد عرف الله يعنی هر کس شمار را شناخت پس بتحقیق خدا را شناخته است و این است معنی حدیث قدسی:

"كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق
لکی اعرف"^{۴۲}

يعنى من گنج پنهانی بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق کردم خلق را که شناخته شوم و شناخته شدن او بظهور نور اسماء و صفات او یعنی نور محمد و آل محمد عليهم السلام است در هر چیزی و این نور است که در همه چیزها ظاهر شده و باآن تسبیح و عبادت خداوند را مینمایند. علت غائی هر چیز همان نوری است که از نور

^{۴۱} اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۱

^{۴۲} مشارق انوار اليقين في اسرار اميرالمؤمنين ص ۲۷

عظمت خداوند یعنی محمد و آل محمد صلوا الله عليهم در او ظاهر شده و با آن موجود شده و برای او معرفت خداوند حاصل شده و عبادت پروردگار خود را کرده است وجودی که در هر موجودی آنرا ملاحظه مینمایید نور آن مقام اول ما خلق الله است و اثر و معلول او است چنانچه در حدیث گذشت که ایشانند علت وجود و مصدق شعر شاعر در اینجا است که میگوید:

در هر چه نظر کردم سیمای تو می بینم
سرهای سر افزاران دریای تو می بینم

و این نور نور کون و وجود است که در همه خلق چه مومن و چه کافر ظاهر شده است و اختصاص بخوبان و مومنین ندارد و اگر نور وجود در کفار و بدان ظاهر نمیشد اصلاً بوجود نمی آمدند و همه کابینات ریزه خوار خوان احسان آن مقام اول ما خلق الله هستند و این است یکی از معانی آنچه در زیارت جامعه کبیره میخوانیم:

"طأ طأ كل شريف لشرفكم و بخع كل متكبر لطاعتكم
و خضع كل جبار لفضلكم و ذل كل شيء لكم"

يعنى خاضع شده است هر شریفی برای شرف شما و اقرار کرده است هر متکبری برای طاعت شما و خاضع شده است هر جباری برای فضل شما و ذلیل شده است هر چیزی برای شما.

خواندگان محترم:

همه اينها بواسطه احتياجي است که هر چيزی و هر کسی بوجود خود دارد و در خود احساس اين احتياج را ميکند اگرچه که نداند وجودش از فضل نور كيست و اين احساس باعث خضوع و اعتراض و ذلت او است.

باب سوم

علت فاعلی

در اینکه ایشان علت فاعلی میباشند:

حضرت صادق عليه السلام در حدیثی فرمودند:

"ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب"^{۴۳}

یعنی ابا و امتناع فرموده است خداوند که جاری بفرماید چیزها را مگر با اسباب . در دعای مبارکه ندبه معروفه است:

"فما شئ منا الا وانتم له السبب و اليه السبيل"^{۴۴}

یعنی نیست چیز از ما مگر آنکه شمائید برای آن سبب و راه بسوی او . حضرت باقرالعلوم امام محمد باقر عليه السلام ارشاد فرمودند:

"از قول خداوند فانتم خیار خلقی و احیائی و کلماتی و اسمائی الحسنی و اسبابی و آیاتی الكبری"^{۴۵}

^{۴۳} اصول کافی ج ۱ ص ۳۴ ، بصائر الدرجات ص ۶

^{۴۴} بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۹۳ ، مصباح الزائر ص ۲۲۳

^{۴۵} صحیفة الابرار ج ۱ ص ۱۶۰ / ۱۶۱ ، مدینة المعاجز ص ۱۵۲ ، تفسیر مرآة الانوار ص ۲۸ / ۲۹

يعنى پس شمائيد نيكان خلق من و دوستان من و كلمات من و اسم های حسنی من و اسباب من و آيات كبرى من.

و از قسم اين احاديث مباركه معلوم ميشود که خداوند همه افعال را بـر دست ايشان جاري فرموده و ايشان را سبب و علت و فاعل آن افعال قرارداده.

نيز در توقيع رفيع از حضرت بقیه الله الاعظم حجت بن العسكري(ع) ارواحنا لمقدمه فداء:

^{٤٦}"نحن صنائع ربنا و الخلق صنائعنا"

يعنى مائيم صنائع پروردگار مان و خلق صنائع ما هستند حضرت ابو جعفر محمد باقر عليه السلام فرمودند:

"فنحن اول خلق الله و اول خلق عبدالله و سبحانه و نحن سبب خلق الخلق بسبب تسبیحهم و عبادتهم من الملائكة والادميين فبنا عرف الله و فبنا وحد الله و بنا عبدالله"^{٤٧}

پس مائيم اولین خلق خدا و نخستین خلقی که پرستش و تسبیح نمود خداوند را و ما هم سبب خلقت خلق و سبب تسبیح و عبادت آنان از ملائكة و آدميان همگي و بوسيله ما شناخته شد خداوند و بوسيله ما بيگانگي پرستش شد خدا و

^{٤٦} كفايه الخصم ص ٤٦ ، الصراط المستقيم الى مستحقى القديم ج ٢ ص ٢٣ ، الغبيه طوسى ص ١٧٣ ، احتجاج لطبرسى ج ٢ ص ٢٧٩ طبع نجف

^{٤٧} كفايه الخصم ص ٤٦ ، بخار الانوار ج ٢٥ ص ٢٠

بوسيله ما عبات شد خدا در كتاب شريف الأربعين في دلائل الولايته الكلية للمعصومين(ع) ص ۶۸ تا ص ۷۵ طبع دار التبلیغ الجعفریه پاکستان از حدیث مفصلی از ثقہ جلیل حضرت مفضل بن عمر رضوان الله علیه از کشاف الحقائق امام جعفر صادق علیه السلام در مقامات معنویه سرالله فی العالمین امیر المؤمنین علیه الصلوٰۃ والسلام روایت فرموده اند: "و تلك الصورة هيولي الهیولات و فاعلة المفعولات و اس الحركات و علة كل علة" ^{۴۸}

يعنى و آن صورت (يعنى صورت انزعجه امير المؤمنین علیه السلام که منزه از کثرات دانیه است) هيولاٰی هيولاٰها و فاعل مفعول ها و اصل حركات و علت هر علتی است. و آن صريح است در اينکه ايشان علت فاعلی هستند و مراد ما از علت فاعلی بودن ايشان اين نیست که نعوذ بالله باستقلال کاري میتوانند بگنند یا شريک خداوند در اجرای افعال یا وکيل اويند که اذني از او ميگيرند و بحول و قوه خود کاري انجام ميدهند چه اينها همه درست نیست و آنچه ما ميگوئيم اين است که خداوند آن مقام اول ما خلق الله را سبب اجرای افعال خود و سبب الاسباب و علت العلل، صفت فاعلی خود نيز اسم و صفت خود قرارداده است و صفات فعلی و افعالشان همه خلق اويند.

^{۴۸} صحیفة‌الابرار ج ۱ ص ۱۸۵ ، الأربعين من ۷۲ ،

الكتاب المبين ج ۱ ص ۲۳۴

"والله خلقكم و ما تعلمون"

و نسبت فعل به سبب باعتماد باینکه فاعل خداوند عالم است جل جلاله جایز است و آیات قرآن و اخبار اهلیت علیهم السلام شاهد این مطلب است و از آنجمله است فرمائش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیات شریفه:

"الله يتوفى الانفس حين موتها" ^{۴۹}

و آیه شریفه:

"يتوفاكم ملك الموت الذى و كل بكم" ^{۵۰}

و آیه مبارکه:

"توفته رسننا" ^{۵۱}

و آیته مقدسه:

"توفاهم الملائكة طبیین" ^{۵۲}

و آیته کریمه:

٤٩ سوره مبارکه الزمر آیت ۴۲

۵۰ سوره مبارکه السجده آیت ۱۱

۵۱ سوره مبارکه الانعام آیت ۶۱

۵۲ سوره مبارکه النحل آیت ۳۲

"الذين توفاهم الملائكة ظالمى انفسهم "٥٣
 که خداوند در آیه اول توفی یعنی میراندن را بخود
 نسبت داده و در آیه دوم بملک الموت و در سوم به رسولان
 و در آیت چهارم و آیه پنجم به ملائکه نسبت داده در تفسیر
 این آیات مقدسه حضرت امیر مومنان عليه الصلوٰة و السلام
 فرموده:

" فهو تبارك و تعالى اجل و اعظم من ان يتولى ذلك
 بنفسه و فعل رسله و ملائكة فعله لانهم بامرہ يعملون الى ان
 قال النعمة يصدرون عن امره و فعلهم و كلما يأتونه منسوب
 اليه و اذا كان فعلهم فعل ملک الموت و فعل ملک الموت
 فعل الله لانه يتوفى الانفس حين موتها على يد من يشاء و
 يعطي و يمنع و يشيب و يعاقب على يد من يشاء و ان فعل
 امنائه فعله كما قال و ماتشائون الا ان يشاء الله"٥٤

فعل امناء او فعل اوست

يعنى پس او (الله جل ثنائه) تبارک و تعالى اجل و
 اعظم از آن است که بنفسه متولی میرانیدن شود و فعل
 رسولان او و ملائکه او فعل او است زیرا که آنها بامر او عمل

^{٥٣} سوره مبارکه النساء آیت ٩٧ - سوره مبارکه النحل آیت

^{٥٤} احتجاج طبرسی ج اول ص ٣٦٨ / ٣٦٧ طبع نجف

میکنند تا اینکه فرمود و برای ملک الموت اعوانی است از ملائکه رحمت و نقمت که اطاعت امر او را میکنند و فعل آنها و هر چه که میکنند منسوب باو (ملک الموت) است پس فعل آنها فعل ملک الموت است و فعل ملک الموت فعل خدا است زیرا که او است که میمیراند نفس ها را در هنگام مرگشان بر دست هر کس که میخواهد و عطا میفرماید و منع میفرماید و ثواب میدهد و عقاب میکند بر دست هر که میخواهد و هر آینه فعل امناء او فعل او است چنانکه فرموده و نمی خواهد مگر آنکه خدا میخواهد در این حدیث شریف تامل فرمائید و ببینید نسبت دادن فعل بملائکه و رسول و امناء خداوند عین نسبت فعل به خداوند است و ایشان صفت منسوب الهی خداوند و خواست خداوند خواست ایشان است و خواست ایشان خواست خداوند و باز حدیثی دیگر که شاهد بر این عرایض است.

حضرت ابی عبدالله علیه الصلوٰة والسلام در تفسیر آیه مبارکه فلما اسفونا انقمنا منهم ^{۵۵} فرمود.

ولیاء الرحمن

ان الله عز و جل لایاسف کاسفنا و لکنه خلق ولیاء لنفسه یاسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوبون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه لانه جعلهم الدعا

الى و الا ولاء عليه فلذلك صاروا كذلك و ليس ان ذلك يصل الى الله كما يصل الى خلقه لكن هذا معنى ما قال من ذلك و قد قال من اهان لى ولیاً فقد بارزني بالمحاربة عالى اليها و قال من يطع الرسول فقد اطاع الله و قال ان الذين يبایعونك انما يبایعون الله يد الله فوق ايديهم فكل هذا و شبهه و ما ذكرت لك و هكذا الرضا و الغضب و غيرها من الاشياء مما يشاكل ذلك لو كان يصل الى الله الاسف والضجر و دخله التغيير و اذا دخله التغير لم يومن عليه الا بادة ثم لم يعرف المكون من المكون ولا القادر من المقدور عليه و لا الخالق من المخلوق تعالى الله عن هذا علوا كبيراً بل هو الخالق الاشياء لا لحاجة فإذا كان لا لحاجة استحال الحد و الكيف فيه فافهم اشاء الله^{٥٦}

يعنى هرآينه خداوند عز و جل محزون نمیشود مثل محزون شدن ما و لكن او خلق فرموده است اولیائی برای خودش که محزون میشوند و خوشنود میشود و آنها مخلوقند و مربوب پس قرار داده است رضایت آنها را رضایت خودش و سخط آنها را سخط خودش زیرا که او آنها را دعوت کنندگان بسوی او قرارداده و دلالت کنندگان بر او پس باین جهت چنین شدند و نه این است که (رضا و سخط) بخدامیرسد آنطور که بخلقش میرسد لكن این معنی آن چیزهایی

^{٥٦} البرهان ج ٤ ص ١٥٠ ، الميزان فى تفسير القرآن ج ١٨ ص ١١٢

است که از این قبیل فرموده و بتحقیق فرموده است هر که اهانت کند بدوسنی از من پس بتحقیق مرا بجنگ طلبیده و مرا بجنگ خوانده و فرموده و هر کس اطاعت کند رسول را پس بتحقیق خدا را اطاعت کرده و فرموده هر آینه کسانیکه بیعت میکنند با تو این است و جز این نیست که با خدا بیعت میکنند دست خدا بالای دستهای ایشان است پس همه این و شبه این بطوری است که برای تو ذکر کردم و همچنین است رضا و غضب و غیر آن دو از چیزهایی که مثل این است و اگر حزن و ملالت میرسید و حال آنکه او آن دو را خلق فرموده و ایجاد کرده جایز بود برای گوینده این که بگویید هر آینه خالق روزی هلاک نمیشود زیرا هر گاه غضب و ملالت بر او وارد شود ایمن از هلاکت نمیشود و ایجاد کننده از ایجاد شده و قادر از مقدور و خالق از مخلوق شناخته نمیشود برتر است خداوند از این سخن برتری بزرگی بلکه او است خالق چیزها نه برای حاجتی و وقتیکه برای حاجتی نباشد محال نمیشود حد و کیف در او پس بفهم انشاء الله .

قارئین محترم:

اگر در این دو حدیث شریف بدقت تامل فرمائید ابواب بزرگی از معرفت برایتان گشوده میشود و تنزیه و تقدیس خداوند را از روی معرفت خواهید نمود و او را از هر نوع مشابهت و مجانستی با مخلوقات منزه خواهید دانست و بقياس بر مخلوقات چیزی درباره خداوند اعتقاد نخواهید

ورزید و خواهید دانست که رضا و غضب و هر نوع فعلی از ذات خداوند سر نمیزند چه سر زدن افعال مختلفه لازمه اش حصول تغییر در ذات او است تغییر از شان حوادث است نه ذات قدیم و تعدد افعال از لوازم کثرات است و کثرات همه مخلوق خدایند و همه افعال خداوند از مبداء تا منتهی مخلوق خداوندند و مبدا هر فعلی صفتی است خاص آن فعل و مناسب آن فعل و فعل دیگر از مبدأ آن فعل سرنمیزند مثلاً فعل کتابت مبداءش صفت کاتب بودن شماست و فعل سخن گفتن مبداءش صفت ناطق بودن شماست و با صفت ناطقیت نمیشود نوشت. با صفت کاتب بودن نمیشود سخن گفت و اشیائی که یک صفت بالفعل دارند فقط یک کار از آنها سرمیزند و کار دیگر از آنها سر نمیزند و آنها که چند صفت دارند کارهایی بعدد صفاتشان از آنها سر میزند نه بیشتر مثلاً آتش که صفت سوزندگی و روشن کنندگی را دارد با صفت سوزاندگی نمیتواند چیزی را سرد کند و با صفت روشن کنندگی نمیتواند چیزی را تاریک کند. بنا بر این افعالی که در ملک جاری میشوند هر یک مبدئی دارند و عدد آن مبادی بعد آن افعال است و هر مبدئی صفتی است برای موصوفی و فاعل آن است و آن موصوفها هم باز صفاتی هستند برای موصوف بالاتری تا میرسد بالاترین درجه خلق که آن موصوف بهمه صفات است و همه افعال تنزلات او هستند و او است اول خلق، فاعل همه افعال و او اول خلق است و موصوفی بالاتر از او نیست و او ذاتی است فوق همه ذوات و حضرات محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین آن

ذات و آن مقامی است که در آنجا نور واحدند و قائم مقام خداوند در خلق و ایشانند آن اولیاء که خداوند آنها را برای خود خلق فرموده و رضای آنها را رضای خود قرارداده و سخط آنها را سخط خود قرار داده و خواست آنها را خواست خود قرار داده و افعال آنها را افعال خود قرار داده و اکرام آنها را اکرام خود قرار داده و اهانت بآنها را اهانت خود قرار داده و خلاصه هر معامله ای بآنها را معامله با خود قرار داده و هر یک از اینها که عرض کردم اشاره به حدیثی از احادیث است و این است مراد ما از علت فاعلی بودن آن نفوس قدسیه در مقام اعلی و ایشانرا از مخلوقیت و بندگی برای خداوند بالا نبرده ایم و غلوی درباره ایشان ذکر نکرده ایم و هر چه گفته ایم از فرمایشات خودشان گفته ایم و لکن

سخن ها چون بوقق منزل افتاد
در افهام خلائق مشکل افتاد

باب چهارم

علت مادی

در اینکه ایشان علت مادی مخلوقاتند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود:

"اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله قبیل فقلت يا امیرالمؤمنین کیف ینظر بنورالله !؟ قال علیه السلام لانا خلقنا من نور الله و خلق شیعتنا من شعاع نورنا"^{۵۷}

یعنی بپرهیزید از فراست مومن پس هرآینه او با نور خدا نظر میکند پس عرض کردم ای امیر مومنان چگونه نظر میکند با نور خدا فرمود علیه السلام برای اینکه خلق شده ایم ما از نور خدا و خلق شده اند شیعه ما از شعاع نور ما.

تشریح :

حضرت مولای متقيان علیه السلام فرمود خلق شیعتنا من شعاع نورنا لفظ "من" در لغت عربی برای بیان ماده است مثلاً میگویند "خاتم من فضیه" یعنی ماده آن نقره است و در اینجا هم که فرمودند شیعه ما از شعاع نور ما خلق شده اند یعنی ماده شیعه شعاع نور محمد و آل محمد است صلواة الله

علیهم اجمعین و مراد ما از علت مادی بودن آن بزرگواران است بلکه شعاع نور ایشان ماده شیعه است.

حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آلہ میرفمود: "خلقت من نور الله عز و جل و خلق اهل بیتی من نوری و خلق محبیهم من نورهم"^{۵۸}

یعنی خلقت شدم از نور خداوند عز و جل و خلق فرمود (خداوند) اهل بیتم را از نور من و خلق فرمود دوستان ایشان را از نور ایشان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: "ثم خلق الشمس والقمر والنجوم والليل والنهار والضياء والظلام وسائر الملائكة من نور محمد صلی الله علیه وآلہ"^{۵۹}

پس آفتاب و ماه و ستاره ها و شب و روز و روشنائی و تاریکی و سایر ملائکه را از نور محمد صلی الله علیه و آلہ آفرید.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلہ در حدیثی به عباس (رض) عمومی خود فرمودند:

"خلقنا الله نحن حيث لاسماء مبنية والارض مدحية و لا عرش و لا جنة و لا نار كنا نسبحه حين لا نسبح و

^{۵۸} بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۵ ، امالی طوسی ج ۲ ص

۲۶۹

^{۵۹} بحار الانوار ج ۱۵ ص ۳۱

نقدسه حين لا تقدسه حين لا تقدس فلما اراد الله بدو الصنعة
 فتق نوری فخلق منه العرش فنور العرش من نوری و نوری من
 نور الله وانا افضل من العرش ثم فتق من نور ابن ابی طالب
 فخلق منه الملائكة فنور الملائكة من ابن ابی طالب و نور ابن
 ابی طالب من نور الله و نور ابن ابی طالب افضل من الملائكة
 و فتق نور ابینتی فاطمه فخلق منه السماوات والارض فنور
 السماوات والارض من نور ابینتی فاطمه و نور فاطمه من نور الله
 و نور فاطمة افضل من السموات والارض ثم فتق نور الحسن
 فخلق منه الشمس والقمر فنور الشمس والقمر من نور الحسن
 و نور الحسن من نور الله والحسن افضل من الشمس والقمر
 ثم فتق نور الحسين فخلق منه الجنة والحور العين فنور الجنة
 والحور العين من نور الحسين و نور الحسين^(ع) من نور الله
 و الحسين افضل من الجنة والحور العين^{٦٠}

يعنى خلق فرمود ما را خداوند جائی (با وقتی) که نه
 آسمان بنا شده ای بود و نه زمین کشیده شده ای و نه عرشه
 و نه بهشتی و نه ناری تسبیح میکردیم او را وقتیکه تسبیحی
 نبود و تقدیس میکردیم او را وقتیکه تقدیسی نبود پس چون
 خداوند اراده فرمود ابتدا صنعت را شگافت نور مرا پس خلق

^{٦٠} صحیفة الابرار ج ١ ص ١٥٢ ، مدینة المعاجز ص ٢٠١
 ٢٠٢ ، الأربعین ص ٦٣ / ٦٢ ، بحار الانوار ج ٥١ ص ١٥ ،
 بحار الانوار ج ٢٥ ص ١٠ ، بحار الانوار ج ٢٥ ص ١٦ /
 ١٧ ، الانوار النعمانیه ج ١ ص ١٧ / ١٨

فرمود از آن عرش را پس نور عرش از نور من است و نور من از نور خدا است و من افضل از عرشم پس شگافت نور پسر ابی طالب (علی) (ع) را پس خلق فرمود از آن ملائکه را پس نور ملائکه از پسر ابی طالب (علی) (ع) است و نور پسر ابوطالب (علی) (ع) از نور خدا است و نور پسر ابی طالب (علی) (ع) افضل از ملائکه است و شگافت نور دخترم فاطمه (ع) را پس خلق فرمود از آن آسمانها را و زمین را پس نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه (ع) است و نور فاطمه (ع) از نور خدا است پس نور فاطمه (ع) افضل از آسمانها و زمین است پس شگافت نور حسن (ع) را پس خلق فرمود از آن شمس و قمر را پس نور آفتاب و مهتاب از نور حسن (ع) است و نور حسن (ع) از نور خدا است پس حسن (ع) افضل از آفتاب و مهتاب است پس شگافت نور حسین (ع) را پس خلق فرمود از آن بهشت و حور العین را پس نور جنت و حور العین از نور حسین (ع) است و نور حسین (ع) از نور خدا است . پس حسین (ع) افضل از جنت و حور العین است .

قارئین عزیز:

ملاحظه میفرماید حدیث اول و دوم درباره این است که شیعیان و دوستان از نور ایشان خلقت شده و ماده آنها نور ایشان است و حدیث سوم و چهارم دلالت دارد که عرش و ملائکه و آسمانها و زمین و شمس و قمر و بهشت و

حور العین از نور محمد و آل محمد علیهم الصلوٰۃ والسلام خلقت شده اند و آسمانها و زمین شامل مواد همه موالید بین آنها میشود و خداوند خلائق را از طبقاتی از زمینها و آسمانها خلقت فرموده و بنا بر این مواد همه قبضات (و طبقات) از نور ایشان است و احادیث عام تر از این احادیث هم داریم. حضرت ابی جعفر علیه الصلوٰۃ والسلام در حدیثی

فرمودند در صفت خداوند:

"و کان خالقاً لا مخلوق فاول شی خلقه من خلقه الشی الذى جمیع الاشیاء منه ۱"

یعنی خداوند خالق بود و مخلوق نبود پس اول چیزیکه خلق کرد از خلقش آن شی بود که همه اشیاء از آنند.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلہ فرمود:

"اول ما خلق الله نوری"

اول چیز نور محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آلہ است که همه اشیاء از آن پدید آمده اند.

قارئین محترم!

ملاحظه میفرمایند که لفظ اشیاء عام است و شامل همه از خوب و بد میشود این در مقام کون است که همه امت واحده هستند و تا صفت ایمان یا کفر بخود نگرفته اند نه خوبیند و نه بد و همان وجودی که دارند که ماده آنها است از

نور مقام اول ما خلق اللهی است و بآن برپا هستند و از این نظر است که گفته میشود آن بزرگواران علت مادی هستند چه چنانچه در حدیث گذشت ایشان علت وجود هستند و اما در مقام شرع و نسبتها و پیدایش خوب و بد خوبی خوبیان از شعاع نور ایشان یعنی نور مقام قطبیت و رسالت و امامت ایشان است و بدی بدان از ظل و ظلمت اعداء ایشان چنانچه فرموده اند:

"عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل بر ف و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشة^{۶۲}"

حضرت کشاف الحقایق امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

"ما یم اصل هر خیری و از فروع ما است هر نیکی و فرمودند:

"دشمنان ما اصل هر شری هستند و از فروع آنها است هر قبیح و فاحشه ای و در مقام کون قبل از ظهور شرع و ایمان و کفر همه امت واحده هستند.

چنانچه خداوند میفرماید:

"کان الناس امة واحدة فبعث الله التبین مبشرین و

منذرین^{۶۳}

یعنی مردم امت واحده بودند پس خداوند فرستاد پیغمبران را که بشارت دهنده‌گان و ترساننده‌گان باشد و در مقام کون هم همه محتاج به عطا‌ای پروردگارند عطا‌ای خود را از آنها منع نفرموده چنانکه فرموده است.

"کلا نمد هؤلا و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک مخطوطراً"^{۶۴}

یعنی همه را مدد میرسانیم آنجماعت و آن جماعت را (یعنی مومنین و کفار را) و عطا‌ای پروردگار تو ممنوع نیست و اول عطا‌ای خداوند نعمت وجود است که بهمه عطا فرموده و وجود هر چیز ماده او است و دست عطا کننده خداوند حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام که آنها را علت وجود قرار داده و وجود هر موجودی از فضل نور ایشان است و در هر چیز که نظر میکنید اول وجود را می‌بینید و آن نور محمد و آل محمد صلواة الله علیهم است که از نور خداوند است و در دعا میخوانیم

"لا يرى فيها نور الا نورك و لا يسمع فيها صوت الا صوتک"^{۶۵}

۶۳ سوره مبارکه البقرة آیت ۲۱۳

۶۴ سوره مبارکه الاسراء آیت ۲۵

۶۵ مصباح الكفیل ص ۱۲۶ دعای پنجشنبه

يعنى در آنها (موجودات) دیده نميشود نورى جز نور تو و شنide نميشود صوتى جز صوت تو و اين است مراد ما از علiti که در اين مقام برای ايشان اثبات ميکnim و انشاء الله از آنچه عرض شد اين نكته هم برای مومنین مستبصرین روشن شده که ما مثل قائلين بوحدت موجود نیستيم که همه موجودات را از يك ماده ميدانند که بصورت هاي مختلفه درآمده و مثل بآب دريا ميزند که بخار ميشود و بصورت ابر ميشود و تقطير ميشود و بصورت برف و باران ميشود و جاري ميشود و بصورت نهر در ميآيد و بدري ميريزد و بصورت دريا ميشود و ماده همه اين صورتها را يکي ميدانند ولی ما اين عقиде را بر خلاف واقع و مذهب محمد و آل محمد عليهم السلام ميدانيم و آنچه که ميگوئيم و از فرمایشات ايشان استنباط کرده ايم اين است که خلق از نور ايشان و نور نور ايشان و نور نور نور ايشان و همچنین تا آخر خلق ، خلق شده اند و ماده نور غير از ماده منير است مثل ماده نور آفتاب که غير از ماده جرم فرص آفتاب است و معقدم که نور هيچ وقت از مقام خود بالا نميرود و آفتاب نميشود خلق هم هر يك در مقامي که هستند از مبداء وجود خود بالاتر نميروند و سافل بالذات هيچ وقت باعالي بالذات نميرند و هيچ کس بمقام ايشان نميرسد و ما منا الا له مقام معلوم.



باب پنجم

علت صوری

در بیان اینکه حضرات طاهرين صلواة الله عليهم
اجمعين علت صوری خلق هستند:

در باب چهارم معلوم شد که ایشان علت مادی خلق
هستند این شامل صورت هم میشود چه صورت چیزها حدود
و نهایات مواد آنها است و صورتها از کمون مواد بیرون آمده
اند و کمالات آنها هستند پس آنها هم پیدایشان بفضل وجود
ایشان است و هر صورتی کمالی از کمالات ایشان است که
بر ماده ای از مواد ظاهر شده و از مجموع عالم همه کمالات
ایشان ظاهر شده جز اینکه رو بهر طرف که بکنید رو بکمالی
و پشت بکمالی کرده اید و آنجا که همه کمالات ایشان که
کمالات خداوند عالم است ظاهر شده وجود مقدس ایشان
است در مقام رسالت و امامت. که در هر عالمی بحسب آن
عالی ظاهر شده اند که اگر اهل آن عالم رو باو بکنید رو بهم
کمالات خداوند عالم بلکه رو بخداوند عالم کرده اند و در
عالی ما بلباس ناسوتی بشری ظاهر شده اند.

حضرت استادی المکرم آیت الله العظمی الامام
المصلح الحاج المیرزا حسن الحائری الاحقاقی
روحی فداه فرمود:

"انوار سایر معصومین علیهم السلام بعنوان ودیعه در
اصلاب طاهره و ارحام گردش نموده تا اینکه در لباس بشری
برای هدایت بشر ظاهر گشتند"^{۶۶}

حضرت آیت الله امام السید روح الله الموسوی
الخمینی دام ظله فرمود:

پس ایشانند قبله کل عالم در هر عالمی از عوالم بر
حسب اهل آن عالم تا آنکه ظاهر شدند در عالم جسمانی
بهیکل بشر "خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرشه محدقین حتی
من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها
اسمه"^{۶۷}

این بزرگوار قائم مقام و خلیفه خداوندند در میانه ما این
است که رویت ایشان رویت خداوند و دوستی ایشان دوستی
خداوند و دشمنی ایشان دشمنی خداوند و اطاعت ایشان
اطاعت خداوند و معصیت ایشان معصیت خداوند شده بادی
مراد ما از اینکه ایشان علل اربعه بلکه علةالعلل و سبب

^{۶۶} نامه آدمیت جزء دوم ص ۷۷

^{۶۷} پرواز در ملکوت ج ۱ ص ۲۷۴

الاسباب هستند همین معانی است که در فرمایشات خودشان بیان فرموده اند و چیزی جز از فرمایشات خودشان نگفته ایم.

قول فصیل:

حضرت کشاف الحقائق امام جعفر صادق عليه الصلوٰة والسلام در مقامات معنویه امیر مومنان علیه السلام روایت فرموده اند:

"و تلک الصورة هيولى الهيولات و فاعلة المفعولات
و اس الحركات و علة كل علة^{۶۸}"

يعنى آن صورت (يعنى صورت انزعیه امیرالمؤمنین عليه السلام که منزه از کثرات دانیه است) هيولاٰی هيولاٰها و فاعل مفعول ها و اصل حركات و علت هر علته است. و آن صريح است در اينکه ايشان علت صوري و فاعلی هستند و اخبار باين معانی بسيار است و برای مومن اهل تسليیم تردیدی باقی نميماند که همه کائنات به ماده و صورتشان از نور ايشان خلقت شده اند و معنی اينکه ايشانرا علت غائي علت فاعلی علت صوري و علت مادي خلق ميدانيم اين است.

مباء موجودات

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام در صفت امام فرمود:

^{۶۸} صحیفة الابرار ج ۱ ص ۱۸۵ ، الأربعین فی دلایل ولایته الطیّبه المعصومین ص ۷۲

"صراط الحق و عصمة و مبداء الوجود و غایته وقدرة
الرب ومشیة"^{۶۹}

يعنى (امام) صفت حق است و عصمت او مبداء وجود
است و غایت آن و قدرت پروردگار است و مشیت او
فرمایشات ائمه ظاهرين صلواة الله عليهم السلام و تشریحات
علماء محققین باین معنی بسیار است ولی ما ذکر چند
فرمایشات علماء اعلام تبرک میجوئیم.

حضرت شیخ اوحد طاب ثراه فرمود:
"لان العلة المادية لجميع الخلق هو شعاع انوارهم"^{۷۰}
يعنى این ذوات قدسیه علت مادی جمیع خلقند و خلق
شعاع انوار اهلیت (ع) است .

حضرت آیت الله امام السيد روح الله الموسوی
الخمینی دام ظله فرمود:
همه جهان آفرینش از اشعه انوار ایشان و عکوس آثار
آن بزرگواران است. چنانچه در روایات وارد است^{۷۱}

^{۶۹} بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۷۴

^{۷۰} شرح زیارت جامعه کبیره ج ۱ ص ۲۳

^{۷۱} پرواز در ملکوت ج ۱ ص ۲۵

حضرت شیخ المشایخ آیت الله العظمی الامام
المصلح الحاج المیرزا حسن الحائری الاحقاقی
روحی فداه فرمود:

حضرت صادر اول و یا عقل کل و یا حقیقت محمدیه
صلی الله علیه وآلہ است که خالق توانا درباره او میفرماید:
لو لاک لما خلقت الافلاک معنی این جمله خیلی ساده است
و برخی با زحمت بسیار تفسیر و تاویل میکنند و بهترین تفسیر
کنندگان فقط علت غائی بودن آنحضرت را ثابت مینمایند در
صورتیکه آن حقیقت نوریه در واقع روح جهان هستی و جواهر
اعراض تکوین است و مقصود خدائی اکبر از ایجاد عالم
همان ذات شعشانی بوده و سایر موجودات فروع و اغصان،
پیوه و اوراق آن شجره طیبه و زینت جلال آن شاهنشاه و
طفیلی آن اصل اصیل است

مباده عالم

حضرات طاهرين علیهم السلام نور اول و صادر اول
هستند نیز مباده انوار عرشیه سمویه والعرضیه، شمسیه و
قمریه هستند چنانچه آیت الله السید روح الله الموسوی
الخمینی دام ظله می نویسد:
و چون بادله قطعیه ثابت کرده ایم که محمد و آل محمد سلام

الله عليهم اجمعین مبداء عالم وجود اند و همه ماسوا طفیل آن ذات مقدسه اند و خدای جهان آنان را خلق فرمود بصد هزار دهر پیش از آنکه بیافریند جهان و جهانیان را چنانچه رسول اکرم صلی الله عليه و آله فرمود در روایتی بدین مضمون که خدای تعالی عرش و کرسی را از نور من آفرید و بخدا سوگند که نور من از عرش و کرسی اشرف است و فرشتگان را از نور علی^(ع) آفرید بخدا قسم که نور علی^(ع) از ملائکه اشرف است و آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه را از نور فاطمه^(ع) آفرید و بخدا قسم که نور فاطمه^(ع) از آسمانها و زمین ها اشرف است و خورشید و ماه را از نور حسن^(ع) آفرید بخدا قسم که نور حسن^(ع) از آفتاب و ماه اشرف است و بهشت و حور العین را از نور حسین^(ع) آفرید بخدا قسم که نور حسین^(ع) از بهشت و حور العین اشرف است.

و روایات از این قبیل بسیار است که اگر کسی در آنها تدبیر کند و نور ولایت حقه بر دلش تاییدن گیرد متوجه می شود که این بزرگواران مبادی وجودند^{۷۳}

تجلى نور برق طور

حضرت شیخ اوحد طاب ثراه مثل سائر علماء و

عارفین ذر تصنیفات خود در ذکر مقامات معنویه حضرات طاهرین صلواة الله عليهم اجمعین مقام اعلى علل اربعه بیان فرموده اند و آقایان مقصرين درباره شیخ اوحد اعلى الله مقامه جسارت نموده اند و شیخ اوحد طاب ثراه را ضال و مفضل و کتب ایشان را برای همین فضائل کتب ضلال تعبیر و با تعجب مینویسد که چگونه یکنفر علل اربعه میشود و لکن آیت الله فی العالمین السید روح الله الموسوی الخمینی دام ظله در کتاب شریف پرواز در ملکوت ج ۱ ص ۲۷۳ - حضرات معصومین را مبدأ موجودات ثابت فرموده اند فاعتبروا یا اولی الابصار و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.

رفع اشکال و رفع اعضا

در این مقام اشکال عوام پسندی ممکن است برای بعضی پیش بیاید که اگر همه کاینات از نور ایشان خلقت شده اند لازم میاید که کفار و مشرکین و منافقین و حیوانات و جمادات نجسه هم از نور ایشان خلقت شده باشند و جواب آن این است که در کون همه کاینات اسلام آورده اند و عبادت خداوند را مینماید ^{۷۴} حنانچه خداوند میفرماید: و له اسلم من فی ^{۷۴} السموات والارض یعنی برای او اسلام آورده اند هر که در آسمانها و

زمین است
و میفرماید: ان من شی الا یسبع بحمد و لکن لا تفهون
^{۷۵}
تسبیحهم

یعنی نیست چیزی مگر آنکه تسبيح بحمد خداوند
میکند و لکن تسبيح آنها را نمی فهمید و میفرماید: یسبح لله
^{۷۶}
ما فی السموات و ما فی الارض

یعنی تسبيح میکنند برای خدا هر چه در آسمانها و هر
چه در زمین است و بنا بر این همه مخلوقات این عبادت
کونی را دارند و همه اطاعت امر او را کرده اند و امر کونی
خداوند این بوده که موجود شوند و همه اطاعت کرده و در
موجود شده اند و بوجود خود عبادت خداوند را میکنند و در
جنت وجود منعمند و اگر آنی از این عبادت غفلت کنند
معدوم و فانی میشوند خداوند کریم بهم موجودات علوی و
سفلی چه مومن شرعی باشند و چه کافر شرعی چه پاک
باشند چه نجس فیض وجود را علی الدوام میرساند چنانچه
میفرماید : کلا نمد هولاء و هو لاء من عطاء ربک و ما کان
^{۷۷}
عطاء ربک مخطوراً

یعنی همه را مدد میکنیم آن جماعت و آن جماعت را

^{۷۵} سوره مبارکه الاسراء آیت ۴۴

^{۷۶} سوره مبارکه الجمعة آیت ۱

^{۷۷} سوره مبارکه الاسراء آیت ۲۵

از عطای پروردگارت و نیست عطای پروردگار تو ممنوع و این وجودی که همه دارند از عطای پروردگار است و برای همه خیر است و آنرا چنانچه در حدیث جابر گذشت از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خود خلق فرموده و در کون همه امت واحده هستند چنانچه خداوند میفرماید: کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين بشرين و منذرين ^{۷۸}

یعنی مردم امت واحده ای بودند پس خداوند مبعوث فرمود پیغمبران را در حالیکه بشارت دهنده و ترساننده بودند. از حضرت کشاف الحقایق امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که احتجاجشان بازنديق فرمودند: ان الله خلق خلقه جمیعاً مسلمین امر هم و نهاهم والکفر اسم يلحق الفعل حين يفعله العبد و لم يخلق الله العبد حين خلقه ^{۷۹} کافراً

یعنی هرآینه خلق فرمود خداوند خلقوش را درحالیکه مسلم بودند امر فرمود آنها را و نهی فرمود آنها را و کفر اسمی است که ملحق میشود بفعل وقتیکه بنده آنرا بجا میآورد و کافر خلق نفرموده است خداوند بنده را وقتیکه او را خلق کرد و بنا بر این در کون همه مطیع و مسلم هستند و در کون کافری نیست و کفر و ایمان در مقام شرع بعد از بعثت پیغمبران پیدا شده و کون مقام ذوات است و شرع مقام

^{۷۸} سوره مبارکه البقرة آیت ۲۱۳

^{۷۹} احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۸۴

صفات و همه خیر و شرها و مومن و کافرها و پاک و نجسها و صفات متقابله در مقام شرع است و کفر و ایمان دو صفت هستند و در ذوات کفر و ایمان شرعاً نیست و همه امت واحده هستند و وجود همه از شعاع نور حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله که اول موجوداند پیدا شده و این نور نوری نیست که ضد آن ظلمت باشد و نور و ظلمتی که باهم متقابلند در مقام صفاتند نه ذوات و نسبت هر دو بآن نور علی السوا است نمی بینید که هم نور موجود است و هم ظلمت و هیچ کدام با وجود منافات ندارند بلکه منافاتشان با یکدیگر است و این نور هر دو بآن نور خلقت شده اند و آن نور همان نوری است که در دعای شب پنجشنبه میخوانیم و بخداوند عرض میکنیم: والخلق مطیع لک خاشع من خوفک لا یرى فیه نورا الا نورک و لا یسمع فیه صوت الا صوتک^{۸۰}

یعنی همه مطیع تواند و خاشund از ترس تو دیده نمیشود در خلق نوری جز نور تو شنیده نمیشود در آن صوتی جز صوت تو و آن نور وجودهم هم چنانکه در نور ظاهر است و آن همان ظهوری است که حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام در دعای خود عرض میکنند بخداوند: ایکون لغيرک من الظہور ما ليس لك عميّت عين لا تراك و لا تزال عليه رقيباً

یعنی آیا میباشد برای غیر تو از ظهور آنچه برای تو

نیست کور باد چشمی که نمی بیند تو را و حال آنکه تو دائم مراقب او هستی و مراد ما از علت مادی و صوری بودن ایشان علت بودن ایشان علت بودن در مقام کون و ذوات است و اما در مقام صفات آنها که اطاعت آن بزرگواران را کرده اند و متصف بصفات ایشان شده اند مومنند و از نور و طینت ایشانند و این است معنی طینتی که ذکر آن در اخبار شده است. و آن همان میثاقی است که خداوند عز و جل بر ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام گرفته است و اما آنها ایشان را قبول نکرده اند کافرند به ظل ظلمت دشمنان ایشان که اصل هر شیئی هستند متصف شده اند و شیعه و شعاع آنانند و در مقام شرع و صفات است.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام میرماید:

نحو اصل کل خیر و من فروعنا کل بر و ان البر التوحید والصلوة والصيام و كظم الغيظ و العفو من المسئی و رحمة الفقير و تعاهد الجار والاقرار بالفضل لاهله و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشة فمنهم الكذب والنیمه والبخل و القطیعة الخ^{۱۸۱}

يعنى مائیم اصل هر خیر و از فروع ما است هر نیکی و از بر است توحید و نماز و روزه کظم غیظ و عفو از بدکار و ترحم بر فقیر و رسیدگی بهمسایه و اقرار بفضل برای اهلش

^{۱۸۱} صحیفة الابرار ج ۱ ص ۲۸۲ ، تفسیر مرآة الانوار ص

يعنى مائيم اصل هر خير و از فروع ما است هر نيكى
و از بر است توحيد و نماز و روزه كظم غيظ و عفو از بدكار
و ترحم بر فقير و رسيدگى بهمسايه و اقرار بفضل برای اهلش
و دشمن ما اصل هر شرى است و از فروع آنها است هر قبيح
و فاحشه اي پس از آنها است دروغ و نمامى و بخل و قطيعه
الخ ^{٨٢}

و چنانچه ملاحظه ميکنيد در اين مقام خود را اصل
همه صفات و افعال حسنہ ميشمارند و دشمن خود را اصل
همه صفات و اعمال سئه می شمارند ولی در مقام کون و
وجود نحن علله الوجود ^{٨٣} ميفرمائيند:
"قدجاء کم بصائر من ربکم من البصر فلتفسه و من
عمى فعليها و ما أنا عليکم بوکيل".

اين بود اثبات علل اربعه مخلوقات و جوابهای ايرادات
آقایان مقصرين و معلوم شد که ساحت حضرت آيت الله فى
العالمين الشیخ الأجل الاوحد الشیخ احمد بن زین الدین
الاحسائی اعلى الله مقامه عطر الله مرقده از آنچه بغلط درباره
ایشان پنداشته ايد مبرا است و به همین مناسبت نام اين اوراق
را "رساله در اثبات علل اربعه" گذاشتيم تمام شد بر دست

^{٨٢} بحار الانوار ج ٢٥ ، صحيفه البرارج ١ ص ٢٥٠ ،
الاربعين ص ٦٠

^{٨٣} بحار الانوار ج ٢٥ ص ، صحيفه البرارج ١ ص ٢٥٠

بنده ناچیز السيد محمد ابوالحسن بن السيد نذر حسین بن
السيد نور على شاه الموسوي المشهدی و صلی الله على
محمد الہ الطیبین. شب هشتم ذی قعده ۱۴۰۷ هجری
دارالتبليغ الجعفرية صندوق پستی ۱۵۲۵ اسلام آباد پاکستان

دارالتبليغ الجعفرية
۱۰۶ استریت ۴۹۴

سکتر آئی ۸/۴ اسلام آباد
پاکستان

تلفن: ۰۰ ۹۲-۰۵۱-۴۴۲۰۹۴-۴۴۶۳۶۰

مصادر

- | | |
|--|--------------------------------|
| ٢٠. الامالي | ١. قرآن مجید |
| ٢١. لوع الحسنة | ٢. تفسیر مرآة الانوار |
| ٢٢. عيون اخبار الرضا | ٣. تفسیر البرهان |
| ٢٣. القطره من بحار
مناقب النبي والعترة | ٤. تفسیر المیزان |
| ٢٤. بحر المعارف | ٥. تفسیر الصافی |
| ٢٥. مدينة المعاجز | ٦. اصول کافی |
| ٢٦ - نهج البلاغه | ٧. کتاب الوافى |
| ٢٧. مشارق انوار اليقين
في اسرار امير المؤمنین (ع) | ٨. بحار الانوار |
| ٢٨. الصراط المستقيم الى
مستحیقى التقديم | ٩. بصائر الدرجات |
| ٢٩. الغيبة لطوسی | ١٠. صحیفة الابرار |
| ٣٠. مصباح الزائر | ١١. شرح زیارت جامعه
کبیره |
| ٣١. کفایته الخصم | ١٢. الأربعین للموسوی |
| ٣٢. امالی لطوسی | ١٣. طوالع الانور |
| ٣٣. الانوار النعمانیه | ١٤. احتجاج طبرسی |
| ٣٤. التوحید | ١٥. مصباح کفعی |
| ٣٥. نامه آدمیت | ١٦. تنبیه الخاطر |
| ٣٦. پرواز در ملکوت | ١٧. کشکول شیخ اوحد
بالواسطه |
| | ١٨. الكتاب المبین |
| | ١٩. مفاتیح الجنان |

راه و آرمان ما

در گیری و ستیز بین حق و باطل، کذب و صداقت و نور و ظلمت از ابتدای آفرینش آغاز و تا صبح روز قیامت ادامه دارد. حق آن واقعیت واحده ای است که در صورتهای مختلف جلوه گر می شده و بر وسعت کائنات، انوار معنویه خود را می پاشید. باطل هم با ترفندهای تازه و با تغییر شکلهای گوناگون برای افزایش دامنه ناپاک ظلمت، جسارت می کرده است. اگر حق تاج خلافت ارضی را خواست بر سر حضرت آدم عليه السلام به نهد، باطل در شکل ابلیس ظهرور کرد، حق در جمال ابراهیمی جلوه گر شد و باطل بصورت نمرود ظاهر شد، حق در صورت حضرت موسی عليه السلام تجلی کرده باطل صورت فرعون را به خود گرفت و به مقابل آمد. وقتی معدن حق، مصدر حق، مجسم حق یعنی حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام ملبس به لباس بشری برای تغییر سرنوشت بشریت و کره ارضی در این جهان ظهرور کردند، باطل نیز در شکل دشمنان اهلیت (ع) قد علم کرد.

موسى و فرعون ، شبیر و یزید
این دو قوت از حیات آمد پدید

این ستیز بین حق و باطل به نحوی در مقابل چشمان

ما موجود و مشهود است. جهان هستی از تجلیات انوار محمدیه منور و روشن است. ذره ذره از عوالم امکانیه با تابنا کی حق ضوفشان است. باطل در گزشته بصورت دشمن ظاهری و شناخته شده در مقابل اهل حق قرار می گرفت اما اکنون باطل نیز اسباب ضلالت را یافته و با تغییر ترفندهای مختلف، برای تاخت و تاراج گلستان حقیقت بصورت مکروه مزدوران استکبار را به خود گرفته است. اینجا است که این جنگ بین حق و باطل با ستیزه های گزشته تفاوت پیدا کرده است. در گزشته دشمنان خارجی بودند، اما اکنون دشمن بصورت مزدوران استکبار در داخل صفواف ما نفوذ کرده و از درون مشغول وارونه ساختن واقعیتها بوده و در صدد نابودی و بر باد دادن اعمال و عقاید حقه برآمده است. قبل ا هم همیشه باطل به شکست مواجه شده و بتائید حضرت ولی العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اکنون نیز شکست و ذلت سرنوشت باطل و اهل باطل خواهد بود.

ضرورت وجود مؤسسه ای که بتواند در وظیفه خضیر حفظ مومین گرامی بر صراط مستقیم، جهت دفاع از آنان در برابر حملات اهل باطل، آشکار ساختن توطئه های استکباری، تبیین واقعیتها، تبلیغ و نشر نظریه و اعتقادات ملکوتی، فعالیت نماید، کاملا آشکار است.

چنانچه در ربیع الاول ۱۹۸۰ میلادی مؤسسه یاد شده تاسیس گردید. از آن روز تا کنون "دارالتبليغ الجعفریه" در میدان جهاد با مزدوران طاغوت و پیروان باطل همواره در ستیز است.

انشاء الله العزيز این جهاد تا ظهور امام مهدی (عج)
 ادامه خواهد داشت. جهت اطلاع و آگاهی مومنین گرامی و
 شیعیان خیرالبریه عرض می نمائیم هر کجا مقصرين و نواصب
 را بیابند و یا با حمله آنها به عقاید شیعه خیرالبریه مواجه
 شوند، بلا فاضله به دارالتبلیغ الجعفریه مراجعه نمایند. بتوفيق
 حضرت ولی الله الاعظم عليه الصلوة والسلام کتبها و شفاهها
 و تقریرها هر اقدام ممکن بعمل خواهد آمد. پاسداری از حرم
 مقدس عقاید تشیع و پاسخ دندان شکن به نواصب و
 مقصرين را ما از احکام واجب تلقی می نمائیم. نشر و ترویج
 مقامات معنویه ، فضائل نورانیه ظاهری و باطنی حضرات
 طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین آرمان و هدف اصلی
 حیات ماست .

احیای اسلام

کسب معرفت نورانی حضرات محمد و آل محمد
 علیهم السلام واجب است و بر احیای امر اهل بیت در
 فرامین آئمه هدی علیهم السلام تاکید بیشتری شده است.
 یکی از اهداف مهم و در راس امور دارالتبلیغ الجعفریه
 تعلیم به مقامات معنویه ، فضائل ظاهری و باطنی ، ابلاغ و نشر
 حقائق نورانیه و تعلیم به شریعت ، معرفت و حقیقت هادیان
 بر حق و تربیت نسل نو می باشد. در شرایطی که طوفان
 مادیت گرایی چهار سو ظلمت و تاریکی را می گستراند و
 نتیجتا قلوب انسانی را زنگ آسود ساخته و توطئه های گمراه

کننده خلفای شیطان آئینه قلب را آلوده ساخته است. ایجاد سدی محکم در برابر سیل ناصبیت، خارجیت و تقصیر واجب و بلکه اوجب است. بدیهی است در شرائط جاری این واقعیتها آشکار گردد.

اول: حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام صادر اول و تجلی ازل هستند. ظهور نور ایشان هیچ نسبتی با عالم خلقت ندارد. ایشان مشیت خداوند و قدرت پروردگار هستند. نوع ایشان جدا بوده و نه تنها ما فوق البشر اند بلکه مافقو الخلقه نیز هستند. ایشان علل اربعه کائنات می باشند.

دوم: قلوب مبارکه حضرات اهل بیت محل مشیت خداوند و فرودگاه اراده پروردگار هستند. بنا بر این امور کائنات اعم از تکوینی و یا تشریعی باشند، اراده خداوند در باره آن در قلب ایشان تجلی می کند و سپس آنرا در کائنات اجزا می فرمایند. همانگونه که در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام آمده است.

"اراده رب لی مقادیر اموره تهیط الیکم و تصدر من بیوتکم" ذوات قدسیه بر تخت ولایت مطلقه تکوینیه جلوه افروز هستند. خداوند حکومت مطلق کائنات را به ایشان اعطاء کرده است.

سوم: چون این نقوص قدسیه حجت خداوند برای همه جهانها هستند، لهذا هیچ چیزی از آنها مخفی و پوشیده نیست. اگر ذره ای از کائنات حتی برای لحظه ای از چشمان ایشان پوشیده شود، نمی توانند شاهد علی الخلق باشند. لهذا از ضروریات مذهب است که باید عقیده داشت، ذوات

مقدسه بر ذره ذره از جهان مجسم ظاهری اصلی لاهوتی و نورانی شاهد بوده، حاضر و ناظر هستند و علم ایشان به خلقت، علم احاطی حضوری است.

چهارم: نور محمدی، شعاعی از نور عظمت خداوندی است و نور عظمت باری تعالی عین علم است، جهل و ظلمت به آن راه ندارد. لهذا این ذوات مقدسه در خلقت اولی، علم و حکمت را در خلقت و طبیعت خود به همراه آورده و ظهور کردند و جایز نیست برای لحظه ای تصریر انفکاک علم از ذوات ایشان به ذهن راه یابد.

ایشان از هیچ فرشته و ملک علم را نیا موخته اند، بلکه در عالم ارواح استاد ملائک هستند و کلیه ملائک اعم از ارضی، سماوی، مقربین و یا کرویین همه از شعاع نور ایشان خلق شده اند.

پنجم: یوم الیت: الله تبارک و تعالی از کلیه ارواح به حاکمیت خود اعتراف گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم. تمامی ارواح در پاسخ گفتند: بی تردید تو پروردگار ما هستی. آنگاه باری تعالی ارشاد فرمود: انا رسیکم و محمد رسولکم و علی ولیکم.

بنابراین داشتن عقیده به احترام به میثاق و تعهد یوم الیت، شهادت رسالت محمدی و ولایت علویه در کنار شهادت به توحید خداوند الزامی و ضروری است، بر هر فرد مون و شیعه واجب است. ارشاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را راهبر می گیریم که فرمود: من قال احدکم لا اله الا آل محمد رسول الله فلیقل على امير المؤمنین:

کننده خلفای شیطان آئینه قلب را آلوده ساخته است. ایجاد سدی محکم در برابر سیل ناصبیت، خارجیت و تقصیر واجب و بلکه اوجب است. بدیهی است در شرایط جاری این واقعیتها آشکار گردد.

اول: حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام صادر اول و تجلی ازل هستند. ظهور نور ایشان هیچ نسبتی با عالم خلقت ندارد. ایشان مشیت خداوند و قدرت پروردگار هستند. نوع ایشان جدا بوده و نه تنها ما فوق البشر اند بلکه مافق الخلقه نیز هستند. ایشان علل اربعه کائنات می باشند.

دوم: قلوب مبارکه حضرات اهل بیت محل مشیت خداوند و فرودگاه اراده پروردگار هستند. بنا بر این امور کائنات اعم از تکوینی و یا تشریعی باشند، اراده خداوند در باره آن در قلب ایشان تجلی می کند و سپس آنرا در کائنات اجرا می فرمایند. همانگونه که در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام آمده است.

"اراده رب لی مقادیر اموره تهیط اليکم و تصدر من بیوتکم" ذوات قدسیه بر تخت ولایت مطلقه تکوینیه جلوه افروز هستند. خداوند حکومت مطلق کائنات را به ایشان اعطاء کرده است.

سوم: چون این نفوس قدسیه حجت خداوند برای همه جهانها هستند، لهذا هیچ چیزی از آنها مخفی و پوشیده نیست. اگر ذره ای از کائنات حتی برای لحظه ای از چشمان ایشان پوشیده شود، نمی توانند شاهد علی الخلق باشند. لهذا از ضروریات مذهب است که باید عقیده داشت، ذوات

مقدسه بر ذره ذره از جهان مجسم ظاهري اصلی لاهوتی و نورانی شاهد بوده، حاضر و ناظر هستند و علم ايشان به خلقت، علم احاطی حضوري است.

چهارم: نور محمدي، شعاعی از نور عظمت خداوندي است و نور عظمت باري تعالي عین علم است، جهل و ظلمت به آن راه ندارد. لهذا اين ذات مقدسه در خلقت اولی، علم و حکمت را در خلقت و طبیعت خود به همراه آورده و ظهور کردند و جایز نیست برای لحظه اي تصریر انفکاك علم از ذات ايشان به ذهن راه يابد.

ايشان از هیچ فرشته و ملک علم را نيا موخته اند، بلکه در عالم ارواح استاد ملائک هستند و کلیه ملائک اعم از ارضی، سماوی، مقربین و يا کرویین همه از شعاع نور ايشان خلق شده اند.

پنجم: يوم الیت: الله تبارک و تعالی از کلیه ارواح به حاکمیت خود اعتراف گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم. تمامی ارواح در پاسخ گفتند: بی تردید تو پروردگار ما هستی. آنگاه باري تعالي ارشاد فرمود: انا ربکم و محمد رسولکم و على ولیکم.

بنابراین داشتن عقیده به احترام به میثاق و تعهد يوم الیت، شهادت رسالت محمدي و ولایت علویه در کنار شهادت به توحید خداوند الزامي و ضروری است، بر هر فرد مومن و شیعه واجب است. ارشاد حضرت امام جعفر صادق عليه السلام را راهبر می گیریم که فرمود: من قال احدکم لا الله الا آل محمد رسول الله فلیقل على امير المؤمنین:

هر کس به توحید گواهی بدهد، بر آن لازم است که به ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز اقرار کند. بنا براین اقرار به ولایت در کلمه، اذان، اقامت و تشهد(نماین) جزو ایمان است.

ما برای ترویج و نشر علوم مقدسه، منور نمودن قلوب مومنین و موالیان حیدر کرار با معرفت نورانیه ایشان و تبدیل جامعه پر آشوب به جامعه ای ملکوتی و برای اندمال و درمان جراحات بشریت در حال احتضار و مبارزه با فتنه تقصیر (مقصرین) مشغول جهاد عملی و مقدس هستیم. ما هم تحریراً و هم تقریراً در میدان جهاد قرار داریم و آندسته از موالیان حیدر کرار که ما را در این راه مقدس یاری می دهند با صمیم قلب سپاسگزاریم.

دفاع از علمای عارفین بویژه عالم مظلوم، عارف بصیر شیخ اجل اوحد شیخ احمد احسانی، سید امجد السید کاظم بن قاسم موسوی رشتی و شیخ الفقها آیت الله المرحوم شیخ میرزا موسی اسکوئی، آیته الله المرحوم شیخ میرزا علی الحایری الاحراقی و همچنین دفاع از تمامی روحانیون مظلوم مکتب تشیع را واجب بله اوجب تلقی نموده و پاسخ به هر یک از اشکالات واردہ را وظیفه دینی خود می دانیم. از عموم مومنین و موالیان التماس داریم برای نصرت اسلام و نصرت مظلوم با ارسال وجوده شرعی چون اخمام، عطیات و سایر وجوده شرعی، ما را یاری دهید. خداوند متعال بر توفیقات آنان بیافزاید.

والسلام

دارالتبليغ الجعفرية

٤٩٤ استریت ١٠٦

سکٹر آئی ۸/۴ اسلام آباد

پاکستان

تلفن: ٩٢٥١٠٠ ٤٤٢٠٩٤ - ٤٤٦٣٦٠



حجۃ الاسلام علامہ آغا سید محارر الحسن الموسوی
مُحَارِرُ الْحَسَنِ الْمُشَدِّدِ

الاربعين

في

دلائل الولاية الكلية للمعصومين
صلوة الله عليهم اجمعين

تأليف

العلامة المأهول السيد محمد أبو الحسن الموسوي المشهور بـ مظفر العاشر

دار التبلigh الجعفريه

ص - ب ١٥٢٥ سلسل آباد - باستان